



سیر تحول ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های جهان عرب

حجت رسولی^۱

شلیر احمدی^۲

چکیده

در جریان نهضت ادبی عربی و آغاز تعاملات جهان عرب با اروپا در اوایل قرن نوزدهم میلادی، به‌مرور ادبیات تطبیقی به کشورهای عربی راه یافت. از آن زمان تاکنون، ادبیات تطبیقی در جهان عرب با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده و مراحل مختلفی را طی کرده و تلاش‌های زیادی، به‌ویژه در دانشگاه‌های کشورهای عربی، به‌عنوان بستر تحول ادبیات تطبیقی، صورت گرفته است. اینکه از ابتدا ادبیات تطبیقی در جهان عرب و ازجمله در دانشگاه‌ها چه مرحله‌ای را پشت سر نهاده و چه تحولاتی را به خود دیده، موضوعی است که نیازمند مطالعه و بررسی است و این نوشتار عهده‌دار آن است. به این منظور سیر تحول و مراحل شکل‌گیری و تطور ادبیات تطبیقی در جهان عرب با تمرکز بر دانشگاه‌ها و تألیفات شخصیت‌های دانشگاهی تا پایان قرن بیستم با روش تحلیلی و تاریخی و با مراجعه به منابع و مستندات موجود در این زمینه بررسی شده است. نتیجه این بررسی آن است که ادبیات تطبیقی در جهان عرب با وجود اینکه تا پایان قرن بیستم مرحله تأسیس و ترویج و رشد را طی کرده و شاهد تغییرات چشمگیری بوده است، در قیاس با دنیای غرب مرحله‌ای جنینی را طی کرده و تحقیقات محققان جهان عرب با مشکلات و آسیب‌های زیادی روبه‌روست؛ در نتیجه، به‌طور کلی و حتی در مقایسه با سایر علوم ادبی نیز از جایگاهی که باید، برخوردار نیست.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، دانشگاه‌های جهان عرب، قرن بیستم، تحول ادبی، تأثیرپذیری

^۱ استاد زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
h-rasouli@sbu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
s_ahmadi@sbu.ac.ir

۱. مقدمه

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، به‌واسطه حمله ناپلئون به مصر و فتح آن در ۱۷۹۸ و حاکمیت محمدعلی پاشا و برنامه‌های اصلاحی وی، مرزهای مصر به روی غرب گشوده شد. این جریان‌ات موجب تبادل اندیشه‌ها در زمینه‌های مختلف و اعزام دانشجویان مصری به فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی شد که در نهایت آغاز دوره نهضت ادبی و شکوفایی ادب عربی را به دنبال داشت. در نتیجه ارتباط و تعامل مصریان با فرانسه و غرب، ادبیات تطبیقی، که خاستگاه آن فرانسه بود، به شرق و در مرحله نخست به مصر راه یافت؛ از این‌رو، در جهان عرب تولد ادبیات تطبیقی در شرق عربی رخ داده؛ البته رواج آن نیز از آن مشرق عربی است. تا اواسط قرن بیستم تألیفاتی در این زمینه در جهان عرب منتشر شد که فاقد روشمندی و مبانی نظری بود؛ اما نمی‌توان این تلاش‌ها را نادیده گرفت. تا اینکه محمد غنیمی هلال در ۱۹۵۳ م. تحت تأثیر مکتب فرانسوی، که تقریباً تا اواخر قرن بیستم مکتب غالب بر پژوهش‌های تطبیقی در جهان عرب بود، نخستین اثر مهم را با عنوان *الأدب المقارن* تألیف کرد و کوشید در آن مبانی نظری ادبیات تطبیقی را تبیین کند. از اواخر قرن بیستم به بعد با گرایش محققان به سمت مکتب آمریکایی و سایر رویکردها در جهان عرب روبه‌رو هستیم. ناگفته نماند که، در ادامه، رشد ادبیات تطبیقی را مغرب عربی^(۱) شاهد است. حقیقت آن است که ادبیات تطبیقی، پس از راه یافتن به جهان عرب و پدید آمدن نخستین آثار در زمینه ادبیات تطبیقی از سوی طلایه‌داران این حوزه، مراحل مختلفی را طی کرده است. اکنون محافل و مجامع ادبی با این پرسش مواجه هستند که ادبیات تطبیقی در جهان عرب چه مرحله‌ای را پشت سر نهاده و چه تغییر و تحولاتی را شاهد بوده است. اهمیت پاسخ به این پرسش از آنجاست که شناخت سیر تحول ادبیات تطبیقی، فعالان این حوزه، دیدگاه و آثار آنان لازمه انجام فعالیت‌ها و پژوهش‌های اثرگذار از سوی علاقه‌مندان به این حوزه در جامعه علمی و پیشرفت این حوزه از علم است؛ البته ارتباط تنگاتنگ و وثیق میان ادبیات تطبیقی در زبان فارسی و عربی که تقریباً مراحل یکسانی را طی کرده‌اند و شناساندن سیر تحول ادبیات تطبیقی در جهان عرب به فعالان حوزه ادبیات تطبیقی، به‌ویژه میان دو زبان فارسی و عربی، ضرورت این تحقیق را دوچندان می‌کند. از آنجاکه بستر شکل‌گیری ادبیات تطبیقی در جهان عرب دانشگاه‌ها و مراکز علمی است، ناچار برای شناخت چگونگی ظهور و رشد و تحول آن باید بررسی‌های لازم بر اساس وضعیت دانشگاه‌ها انجام و شخصیت‌های دانشگاهی و فعالیت‌ها و تألیف‌های آنان در این زمینه بررسی شود؛ بنابراین، در این پژوهش، برای ترسیم شمایی کامل از ادبیات تطبیقی در جهان عرب و شناختی روشن از فراز و نشیب‌ها که لازمه گام‌نهادن در عرصه مطالعات تطبیقی در جهان عرب است، با روش توصیفی-تحلیلی و تاریخی، سیر تحول و تطور ادبیات تطبیقی در جهان عرب از ابتدا تا پایان قرن بیستم با مروری بر تحقیقات انجام‌شده و طلایه‌داران مطالعات تطبیقی جهان عرب، مطالعه و بررسی شده است. هرچند، بررسی دقیق این موضوع نیازمند حضور در دانشگاه‌های

مختلف جهان عرب و بررسی برنامه‌ی درسی آن‌ها و انجام مطالعات میدانی است؛ اما با توجه به وسعت جهان عرب و مشکلات انجام تحقیقات میدانی که در شرایط فعلی نیز تا حدی امکان‌ناپذیر است، ناچار به مراجعه به منابع مکتوب، که در زمینه‌ی سیر تحول و تطور نوشته شده و آثاری که در موضوع ادبیات تطبیقی پدید آمده‌اند، بسنده شده است.

۲. پیشینه

محققان سیر پیدایش و تحول ادبیات تطبیقی در جهان عرب را به شیوه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند. در این زمینه پژوهش معتبری که در دست است از آن عطیه عامر (۱۹۸۳ م.)، استاد دانشگاه قاهره است که ابتدا در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ الأدب المقارن فی مصر»، مراحل شکل‌گیری این علم را در مصر ترسیم می‌کند. در ادامه، در ۱۹۸۹ م. به نگارش کتابی با عنوان «دراسات فی الأدب المقارن می‌پردازد و سیر شکل‌گیری ادبیات تطبیقی را در کشورهای غربی ترسیم می‌کند؛ سپس به مصر منتقل می‌شود و به تفصیل از سیر این علم در مصر سخن می‌گوید. او ارتباطات فکری، فرهنگی و ادبی میان عرب‌ها و مصریان و اروپاییان را به تصویر می‌کشد و جایگاه اندیشه‌ی مصری را در قیاس با فرهنگ غربی نشان می‌دهد (۱۹۸۹ م.). سعید علوش (۱۹۸۷ م.) پژوهشگر و استاد دانشگاه محمد الخامس مراکش و رئیس انجمن مغربی ادبیات تطبیقی، مراحل ادبیات تطبیقی را در کتاب خویش با عنوان «مكونات الأدب المقارن فی العالم العربی، به سه مرحله‌ی تأسیس (۱۹۶۰ م. - ۱۹۴۸ م.)، ترویج (۱۹۷۰ م. - ۱۹۶۰ م.) و رشد و بلوغ (۱۹۸۴ م. - ۱۹۷۰ م.) تقسیم می‌کند. مرحله‌ی تأسیس و ترویج را مرحله‌ی جنینی در شرق عربی می‌نامد و مرحله‌ی رشد را مرحله‌ی پیشرفته در غرب عربی می‌نامد. در سال ۱۹۸۸ م. عزالدین المناصرة کتابی را با عنوان «مقدمة فی نظریة المقارنة منتشر کرد که البته به هنگام چاپ دوم آن به سال ۱۹۹۶ م. عنوان کتاب را به عنوانی دقیق‌تر؛ الثقافة والنقد المقارن تغییر داد و مطالبی را به آن افزود. وی در کتاب خویش در پرتو مطالعات فرهنگی و پسااستعماری به ادبیات تطبیقی پرداخت و ایدئولوژی را وارد بحث خویش در باب ادبیات تطبیقی کرد. المناصرة، در بخش دوم کتاب، به ادبیات تطبیقی در سرزمین‌های عرب پرداخت. او در ابتدا از مراحل آغازین ادبیات تطبیقی سخن گفته و سپس به ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های جهان عرب، بر اساس پژوهش میدانی که آن را در ۱۹۸۶ م. انجام داده، پرداخته است؛ بدین صورت که چه دانشگاه‌هایی در چه سالی تدریس ادبیات تطبیقی را آغاز کرده‌اند و همچنین به استادان متخصص و چگونگی تدریس این واحد درسی پرداخته است. حسام خطیب (۲۰۱۸ م.) در کتاب خویش آفاق الأدب المقارن: عربیاً و علمیاً، آرایش دیگری به این مراحل می‌دهد و آن را به سه دوره تقسیم می‌کند: آغاز تألیف‌ها و تدریس (دهه‌ی سی تا دهه‌ی پنجاه)، مرحله‌ی تأسیس و تثبیت (اوایل دهه‌ی پنجاه تا پایان دهه‌ی هفتاد) و دوره‌ی تکامل و تنوع (دهه‌ی هشتاد به بعد). او مقاله‌ای را نیز با عنوان «ادبیات تطبیقی در کشورهای عرب‌زبان: تاریخچه و جریان‌های اصلی تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰» در ۱۹۹۳ م. به زبان انگلیسی نوشت^(۲) که مراحل

ادبیات تطبیقی را در جهان عرب به‌عنوان یک رشته از حیث روش‌شناسی، تاریخچه و مضمون‌شناسی تا پایان دهه ۱۹۸۰ م. بررسی می‌کند. او در این مقاله اشاره می‌کند که از دیدگاه نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی عمدتاً برگرفته از نظریه تأثیر و منابع فرانسوی همچون ترجمه کتاب‌های پل وان تیگم و ماریوس فرانسوا گی‌یار است (۱۳۹۰ ش.: ۱۴۸ و ۱۴۹). علی شلش (۱۹۹۵ م.) پس از سعید علوش و حسام الخطیب در کتاب خویش با عنوان *الأدب المقارن بین التجربین الأمريكية والعربیة* از سیر تحول ادبیات تطبیقی عربی سخن می‌گوید و تمرکز وی بیشتر بر مراحل آغازین ادبیات تطبیقی در جهان عرب است و بیشتر از فخری أبو‌السعود به لحاظ اهمیتی که مطالعات تطبیقی وی دارد صحبت می‌کند؛ اما، به‌طور کلی، بحث وی بسیار مختصرتر از پژوهش سعید علوش و حسام الخطیب است و بخش قابل توجهی از اطلاعات را شامل نمی‌شود. وی به تقسیم‌بندی مراحل ادبیات تطبیقی به شیوه‌ای جدید نمی‌پردازد؛ اما دیدگاه وی درباره پژوهش نام‌برده سعید علوش و کتاب *الأدب المقارن: أصوله وتطوره ومناهجه* از أحمد الطاهر مکی در زمینه سیر تاریخی ادبیات تطبیقی جالب توجه است. فریال جبوری غزول، استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه آمریکایی قاهره نیز در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات تطبیقی در جهان عرب» (۱۳۹۳ ش.) سیر تاریخی ادبیات تطبیقی را بررسی می‌کند و از مشکلات و چالش‌هایی که پیش روی ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی است سخن می‌گوید. جبوری غزول اشاره می‌کند:

پافشاری‌های نخ‌نماشده برای بررسی تأثیر یا ردیابی خاستگاه اثر ادبی دیگر مطلوب ادبیات تطبیقی نیست. تطبیق‌گران امروز بیشتر با مسئله درک تفاوت‌ها سروکار دارند، با داشتن توانایی برای کنارهم گذاشتن و مقایسه دو یا چند سبک متفاوت، بدون ترجیح دادن یکی برد دیگری.

بی‌شک جدّ و جهدی که ادبیات تطبیقی به خط مشی خود افزوده است و در آثار کسانی چون ادوراد سعید، گایاتری چاکراورتی اسپیواک، و باربرا هارلو دیده می‌شود، حوزه آثار این رشته را از بررسی متون و ادبیات بیگانه و دورافتاده، به موضوعات روز و جدیدی که بیشتر به زمینه کاری ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود تغییر داده است (۱۳۹۳ ش.: ۵۹).

خلیل پروینی و نعیمه پراندوجی (۱۳۸۹ ش.) در مقاله «محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی»، مراحل شکل‌گیری ادبیات تطبیقی در جهان عرب تا پیش از محمد غنیمی هلال را بررسی می‌کنند و سپس به معرفی همه‌جانبه هلال می‌پردازند و از کسانی که در ادامه از وی تأثیر پذیرفته‌اند سخن می‌گویند. حیدر خضری (۱۳۹۲ ش.) در کتاب *الأدب المقارن في إيران والعالم العربي*، درباره سیر تاریخی ادبیات تطبیقی عربی در ارتباط با ادبیات فارسی بحث می‌کند. هادی نظری منظم (۱۳۹۳ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی: چالش‌ها و چشم‌اندازها»، پیش از ورود به بحث اصلی و پرداختن به مشکلات و چالش‌های پیش روی ادبیات تطبیقی در جهان عرب، شمایی کلی از ادبیات تطبیقی در جهان

عرب و نحوه شکل‌گیری آن ارائه می‌دهد.

در پژوهش پیش رو به سیر تحول ادبیات تطبیقی، فعالان این حوزه، آثار و آرای آنان در جهان عرب تا پایان قرن بیستم، پرداخته می‌شود.

۳. پیدایش نخستین نشانه‌های مطالعات تطبیقی در جهان عرب

رفاعة الطهطاوي (۱۸۷۳-۱۸۰۱ م.) را باید پیشگام نهضت ادبی در قرن نوزدهم میلادی در جهان عرب و اثر وی را سنگ بنای ایده برقراری مقایسه میان شرق و غرب به‌شمار آورد. وی در دوران محمدعلی پاشا با هیئت اعزامی، که برای تحصیل از مصر به فرانسه اعزام شده بودند، همراه شد تا فعالیت‌های گروه اعزامی و دیده‌ها و شنیده‌ها را ثبت کند؛ از این رو، کتابی با عنوان *تخلیص الإبریز فی تلخیص أخبار باریز* را در ۱۸۳۴ م. نوشت و در آن مظاهر تمدن فرانسه و علوم و فنون و فرهنگ آنان را در قیاس با کشور مصر به تصویر کشید (د. ت.: ۱۲-۹). همچنین، باید به نقش علی پاشا مبارک (۱۸۹۵-۱۸۲۴) اشاره کرد که در پژوهش‌های خود، روش رفاعة الطهطاوي را در مقایسه‌ها پی می‌گرفت. وی کتابی با عنوان *علم الدین* در ۱۸۸۲ م. تألیف کرد که در آن به مقایسه میان اوضاع و احوال سرزمین‌های شرقی و اروپایی پرداخت. سپس، ادیب إسحاق (۱۸۸۵-۱۸۵۶) و أحمد فارس الشدياق (۱۸۸۷-۱۸۰۴ م.) در تعامل ادبی با غرب از پیشگامان به‌شمار می‌روند و نیز از نخستین محققان در زمینه برقراری موازنه میان نظریه‌های ادبی و ادبیات عرب با غرب و نزدیک‌شدن هرچه بیشتر به ادبیات غرب هستند (الخطیب ۲۰۱۸ م.: ۱۲۰-۱۱۷). در ادامه، نجیب حداد مقاله‌ای با عنوان «مقابلة بين الشعر العربي والشعر الإفريقي» در ۱۸۹۷ م. نوشت. این اثر در جهان عرب اولین نوشته‌ای است که به مقایسه اشعار عربی و غرب و بررسی شباهت‌ها و اختلاف‌ها پرداخته است. این مقاله در سه مرحله در *مجلة البيان* به سردبیری إبراهيم اليازجي در کشور مصر چاپ شده است (حداد، د. ت.). بین سال‌های ۱۹۰۲ م. و ۱۹۰۳ م. سلسله مقالاتی از *روحي الخالدي* (۱۹۱۳-۱۸۶۴ م.) با عنوان «تاریخ علم الأدب عند الإفرنج والعرب وفیکتور هوگو» در *مجلة الهلال* در مصر به سردبیری جرجی زیدان به چاپ رسید که در نهایت، این مقالات در کتابی با همین عنوان در ۱۹۰۴ م. منتشر شد. نویسنده در این پژوهش به مقایسه اشعار اروپایی و عربی می‌پردازد؛ برای نمونه، اشعار ویکتور هوگو، شاعر فرانسوی، را با اشعار بزرگان ادب عربی چون متنبی و أبو العلاء معری مقایسه می‌کند و می‌نویسد که فرنگی‌ها از ادبیات و شعر عرب‌ها بسیار اقتباس کرده‌اند، همچنین، معتقد است که ادبیات نمی‌تواند ویژه یک ملت بماند؛ بلکه ملت‌های دیگر نیز از راه‌های مختلف، چون ترجمه یا فتوحات و... از آن بهره می‌گیرند (۱۹۸۴ م.).^(۳) سلیمان البستاني (۱۹۲۵-۱۸۵۶ م.) در مقدمه مفصلی که بر ترجمه حماسه *ایلیاد* هومر نوشته بود و در ۱۹۰۴ م. منتشر شد، تلاش کرد به برقراری مقارنه‌هایی میان آداب مختلف و نیز به مباحث ادبی بسیاری بپردازد. همچنین، در این میان به مقایسه حماسه یونانی و شعر داستانی عرب پرداخت و اثبات کرد در ادبیات عربی، ژانر ادبی حماسه‌سرایی- آنچه نزد غربیان هست- وجود ندارد (البستاني ۱۹۹۶ م.). قسطاکی

الحمصی (۱۹۴۱-۱۸۵۸ م.) به نگارش کتابی با عنوان *منهل الوژاد فی علم الإنتقاد* در سه جلد پرداخت که جلد اول آن در ۱۹۰۷ م. (۱۹۵۵ م.) و جلد سوم آن در ۱۹۳۵ م. منتشر شد که در آن به مقایسه کمدی الهی داتته و *رساله الغفران* أبوالمعلای معری و بیان شباهت‌های بسیاری که میان این دو اثر هست، پرداخت. وی معتقد است «زمانی که ناقدی آگاه، بدون هیچ‌گونه تعصب و روحیه قوم‌پرستی به این موازنه و دلایل و براهین روشنی که ذکر شده است نظر افکند، می‌پذیرد که کمدی الهی داتته فرزند *رساله الغفران* است» (۱۹۳۵: ۲۱۴).

عبدالوهاب محمد عزام (۱۹۵۹م-۱۸۹۴ م.) سلسله مقالاتی را در ۱۹۳۳ م. در مجله *الرساله* مصر در شماره‌های ۲، ۳ و ۴ با عنوان «فی الأدب الشرقي: الأدب الفارسي والأدب العربي» به چاپ رساند که در آن‌ها به مقایسه ادبیات عربی و فارسی پرداخت. ناگفته نماند که در همان سال ۱۹۳۳ م. بود که اولین شماره‌های مجله *الرساله* (مجله *أسبوعية* للآداب والعلوم والفنون)، به سردبیری أحمد حسن زیات به چاپ رسید. محمود أحمد النشوي در ۱۹۳۴ م. سلسله مقالاتی را در مجله *الرساله* در شماره‌های ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰ و ۵۳ تحت عنوان «بین المعري وداتته فی رسالة الغفران والکوميدية المقدسة» نوشته و به مقایسه این دو اثر پرداخته است. همچنین، فخری أبوالسعود (۱۹۴۰-۱۹۰۹ م.) در سال‌های ۱۹۳۶ م. و ۱۹۳۷ م. در مجله *الرساله* بیش از ۳۸ مقاله با عنوان فرعی «فی الأدب المقارن» به چاپ رساند و در آن‌ها به مقایسه موضوعات مختلف ادبیات عربی و انگلیسی پرداخت. مقاله‌های وی در پی یافتن نکات مشترک یا متفاوت میان ادبیات عربی و انگلیسی بود؛ اما به بررسی رابطه تاریخی که مکتب فرانسه به آن مقید بود، توجهی نداشت (۱۹۹۷ م.). ناگفته نماند که حسام الخطیب بر این اعتقاد است که عنوان فرعی مقالات أبوالسعود از سوی سردبیر مجله وضع شده است (۲۰۱۸ م.: ۱۵۶-۱۵۵) عطیه عامر معتقد است أبوالسعود نقش مهمی در تاریخ ادبیات تطبیقی در مصر ایفا کرد و اولین محقق بود که اصطلاح «الأدب المقارن» را به کار گرفت و آن را برای این دست از تحقیقات نام‌گذاری نهایی قرار داد. همین‌طور، عامر می‌نویسد أبوالسعود از همان ابتدا سعی در تفکیک ادبیات تطبیقی از دیگر پژوهش‌های ادبی داشت و در مقالات خویش در پی یافتن ارتباط تاریخی بین دو ادبیات نبود؛ بلکه در پی یافتن ارتباط‌های زیبایی‌شناسی بود؛ در نتیجه، وی ناقدی ادبی است که به اتخاذ رویکرد نقدی در مطالعات تطبیقی اعتقاد دارد (۱۹۸۳ م.: ۱۹-۱۸). سپس، خلیل هنداوی (۱۹۷۶ م.-۱۹۰۶ م.) در ۱۹۳۶ م. مقاله‌ای تحت عنوان «اشتغال العرب بالأدب المقارن أو ما يدعوه الفرنجة "Litterature comparée"» فی کتاب تلخیص کتاب *أرسطو فی الشعر لفیلسوف العرب* أبی الولید بن رشد» در شماره ۱۵۳ مجله *الرساله* منتشر کرد. وی معتقد بود انسان بر اساس طبع و غریزه‌ای که دارد به انجام مقایسه خود با دیگری برای بیان حقایق و شناخت هرچه بیشتر گرایش دارد؛ در نتیجه از نظر وی ادبیات تطبیقی ریشه در دوران گذشته دارد. وی، بعد از اشاره به قرن‌های اولیه، به دوران عباسی منتقل می‌شود و می‌نویسد عرب‌ها از فلسفه و منطق یونانی تأثیر پذیرفته‌اند و همین مسئله بر همه ابعاد زندگی آنان تأثیر گذاشته است. همچنین، فیلسوفان و ناقدانی چون ابن رشد و فارابی با تأثیرپذیری از فلسفه

و منطق یونانیان و تحت تأثیر آرای ارسطو با نگاهی فلسفی به شعر می‌نگرند و به بررسی قواعد شعر یونانیان می‌پردازند و سعی دارند آن را با ادبیات ملت خویش تطبیق دهند. نویسنده مقاله اقدام این دو فیلسوف بزرگ را مطالعه تطبیقی می‌خواند که در هر دوره‌ای بدان نیاز است و در دنیای کنونی نیاز بیشتری به این دست از مطالعات وجود دارد (۱۹۳۶ م.: ۹۳۹-۹۳۸). شایان ذکر است که حسام الخطیب معتقد است خلیل هندای در به‌کاربردن اصطلاح «الأدب المقارن» پیشگام است. وی دلیل می‌آورد که هندای در هشتم ژوئن ۱۹۳۶ م. مقاله‌اش را منتشر کرد و مقاله فخری أبوالسعود سه ماه بعد، در ۲۱ سپتامبر ۱۹۳۶ م. با عنوان فرعی «في الأدب المقارن» منتشر شد. از طرفی، از نظر روش‌شناسی نیز هندای را بر أبوالسعود متقدم می‌داند؛ چون هندای در مقدمه مقاله‌اش به تحلیل اصطلاح ادبیات تطبیقی [Littérature Comparée] پرداخته است (۱۳۹۰ ش.: ۱۴۲-۱۴۱). تا این مرحله می‌توان نتیجه گرفت گام‌های اولیه‌ای که پژوهشگران در این زمینه برداشته‌اند، به‌طور پراکنده در قالب مقالات در مجلاتی که اغلب تخصصی نبوده‌اند، منتشر شده‌اند. باید گفت با وجود ارزشمند بودن و تأثیرگذار بودن این تحقیقات و درگرفتن مقایسه‌ها و موازنه‌های مهم، این تحقیقات با پژوهش‌هایی که مبتنی بر روش ادبیات تطبیقی بود فاصله زیادی داشت.

۴. مراحل تحول ادبیات تطبیقی در جهان عرب (۱۹۹۰ م. - ۱۹۴۸ م.)

ادبیات تطبیقی در جهان عرب در دانشگاه‌ها متولد شد^(۴) و دوران تحول و تطور خود را نیز در دانشگاه‌ها سپری کرد. هم‌اکنون نیز این شاخه از علم در دانشگاه‌ها از سوی شخصیت‌های دانشگاهی دنبال می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، محققان سیر تحول و تطور ادبیات تطبیقی را در جهان عرب به شیوه‌های مختلف ترسیم کرده‌اند که در تحقیق پیش رو، تقسیم‌بندی علوش دربارهٔ مراحل ادبیات تطبیقی در کتاب *مکونات الأدب المقارن في العالم العربي*، که جامع‌ترین پژوهش در این زمینه به‌شمار می‌رود، مبنای بررسی قرار گرفته است؛ از این‌رو، در ادامه بحث، سه مرحله تأسیس، ترویج و رشد را بررسی می‌کنیم:

الف. مرحله تأسیس (۱۹۶۰ م. - ۱۹۴۸ م.)

مرحله تأسیس ادبیات تطبیقی در ۱۹۴۸ م. تا ۱۹۶۰ م. بوده که شایسته است به تلاش‌هایی در زمینه تأسیس این شاخه پیش از این تاریخ، که در کشور مصر رخ داده است، اشاراتی شود. واژه «المقارن» در زمینه پژوهش‌های زبانی در دارالعلوم در جدول برنامه درسی سال ۱۹۲۴ م. و در واحد درسی با عنوان «اللغة العربية واللغة السریانیة ومقارنتهما باللغة العربية» به چشم می‌خورد. تا ۱۹۳۸ م. این فعالیت تطبیقی در این زمینه بدون آنکه به حوزه پژوهش‌های ادبی راه یابد ادامه داشت تا اینکه در همان سال ۱۹۳۸ م. با تصمیم شورای عالی دارالعلوم، واحد درسی جدیدی با عنوان «الأدب وقراءة النصوص ودراسة الآداب الأجنبية» به برنامه درسی اضافه شد و بر طبق این مصوبه بنا شد واحد درسی ادبیات تطبیقی عربی به‌طور مستقل تدریس شود. بعدها در ۱۹۴۵ م. در جلسه‌ای در شورای عالی دارالعلوم تصویب شد که ادبیات تطبیقی به‌عنوان واحد

درسی مستقلی در سال‌های سوم و چهارم تدریس شود؛ البته با عنوان رشته مستقلی در نظر گرفته نشد؛ بلکه به‌عنوان بخشی از گروهی با عنوان «قسم الأدب المقارن والنقد والبلاغة» درآمد و ریاست این گروه را ابراهیم سلامه به‌عهده گرفت و عبدالرزاق حمیده نیز وی را در تدریس این درس یاری کرد (ر. ک. تقویم دارالعلوم ۶۳ - ۵۴). جالب اینکه، بر اساس بررسی انجام‌شده، هم‌اکنون نیز این گروه با عنوان «البلاغة والنقد الأدبی والأدب المقارن» در دانشگاه قاهره در حال فعالیت است. سپس، ادبیات تطبیقی، به‌عنوان شاخه‌ای از علم با رویکردها و روش‌های مشخص، تأسیس شد.

با شروع تدریس واحد ادبیات تطبیقی، هم‌زمان دو استاد دانشگاه در ۱۹۴۸ م. به تألیف کتاب در زمینه ادبیات تطبیقی دست زدند؛ از جمله نجیب العقیقی که به تألیف کتابی با عنوان من الأدب المقارن پرداخت که از سوی انتشارات دارالمعارف قاهره چاپ شد و در ژانویه ۱۹۴۸ م. آن را به طه حسین اهدا کرد. وی در فصل اول کتاب از عناصر شعری، چون احساس، زیبایی، خیال، الهام و... سخن می‌گوید و در فصل دوم می‌کوشد این عناصر را در سه غرض شعری غزل و مدح و وصف بررسی کند و در این میان از آرای برخی از ادیبان و ناقدان غربی بهره می‌گیرد؛ بنابراین، بحث‌های نویسنده از بحث ادبیات تطبیقی دور است و ذکر گفته‌های متفکران و ناقدان غربی و استناد به آن‌ها، همان‌طور که علی‌عشری زیاد می‌گوید، به کتاب اعتبار ادبیات تطبیقی نمی‌دهد (عشری زاید ۱۹۹۹ م.: ۳۳ - ۳۲). عطیة عامر نیز درباره کتاب نجیب العقیقی معتقد است اثر وی هیچ‌گونه ارتباطی با ادبیات تطبیقی ندارد و چنین پدیده‌ای را تأسف‌برانگیز می‌داند (۱۹۸۹ م.: ۸). گفتنی است نجیب العقیقی این کتاب را در سال‌های بعد توسعه می‌بخشد و در چاپ‌های بعدی، جلد دوم و سوم نیز بدان اضافه می‌شود و درباره بسیاری از موضوعاتی که به ادبیات تطبیقی ارتباط دارد، به‌طور گسترده بحث می‌شود؛ به‌گونه‌ای که جلد سوم به ۱۲۲۰ صفحه می‌رسد. چاپ بعدی آن از سوی انتشارات مکتبة الأجلو المصریة صورت می‌گیرد که جلد اول در ۱۹۷۵ م. و جلد دوم و سوم آن در ۱۹۷۶ م. چاپ می‌شود؛ اما در این بحث، مقدمات شکل‌گیری ادبیات تطبیقی در جلد اول این کتاب با توجه به سال چاپ آن مد نظر است (عامر ۱۹۸۹ م.: ۳۳). همچنین عبدالرزاق حمیده (۱۹۴۸ م.) کتابی با عنوان فی الأدب المقارن در مطبعة العلوم قاهره به چاپ رساند. وی در کتاب خویش به برخی از مباحث نظری می‌پردازد. همچنین، برخی موازنه‌ها را بین ادیبان در ادبیات عرب و موازنه‌هایی را میان ادبیات ملل مختلف چون موازنه بین رسالة الغفران المعری و کمدی الهی دانته انجام می‌دهد؛ اما مباحث وی روشمندی ادبیات تطبیقی را دارا نیست و در موازنه‌هایی که انجام می‌دهد پیرو اصول و شروط مکتب فرانسوی نیست و اغلب به مقایسه دو اثر می‌پردازد. وی در پی ذکر شباهت‌هاست و برخی از آثاری که با هم مقایسه می‌کند، صرفاً به لحاظ موضوعی با هم شباهت دارند (عشری زاید ۱۹۹۹ م.: ۳۸ - ۳۳). أحمد طاهر مکی از شاگردان عبدالرزاق حمیده در دارالعلوم می‌نویسد: «مبرهن است که روش موازنه وی، همچون اصولی که فرانسویان بنیان نهادند، واضح و روشن نیست و نمی‌توان آن را متعلق به حوزه ادبیات تطبیقی دانست؛ اما مقایسه‌هایی که

انجام داده بسیار مفید، نو و جذاب است» (۱۹۸۷ م.: ۱۸۴). همین‌طور، سعید علوش معتقد است این اثر تفاوت زیادی با اثر نجیب العقیقی ندارد (۱۹۸۷ م.: ۵۷۰ - ۵۶۷). در ۱۹۵۱ م. با تألیف کتاب تيارات أدبیّة بین الشرق والغرب: خطة ودراسة فی الأدب المقارن از سوی ابراهیم سلامة روبه‌رو هستیم. نویسنده سعی داشته مباحث نظری ادبیات تطبیقی و مطالعات تطبیقی را با بهره‌گیری از منابع ادبیات تطبیقی ادیبان و ناقدان فرانسوی بیان کند؛ اما نتوانسته است موفق عمل کند و مفهوم دقیق ادبیات تطبیقی را آن‌طور که باید مطرح کند؛ حتی در مباحث تطبیقی نیز ملتزم به اصول ادبیات تطبیقی نیست. با این اوصاف، کتاب وی قرابت بیشتری به مباحث ادبیات تطبیقی در قیاس با دو اثر قبلی دارد. همین‌طور، وی تخصصی در زمینه ادبیات تطبیقی نداشته و بر اساس نیاز دست به تألیف چنین کتابی زده است. به لحاظ زمانی این کتاب آخرین تلاشی است که قبل از شروع مرحله روشمندی آثار در زمینه ادبیات تطبیقی منتشر شد (عشری زاید ۱۹۹۹ م.: ۴۰ - ۳۹).

مرحله روشمندی آثار در زمینه ادبیات تطبیقی با محمد غنیمی هلال (۱۹۶۸-۱۹۱۶ م.)، به‌عنوان اولین متخصص ادبیات تطبیقی در جهان عرب، آغاز می‌شود. غنیمی هلال بعد از تحصیل در فرانسه و دریافت مدرک دکتری ادبیات تطبیقی، به مصر بازگشت و در دانشگاه‌های قاهره و عین شمس به تدریس در این زمینه پرداخت و یکی از کتاب‌های مهم ادبیات تطبیقی را در ۱۹۵۳ م. با عنوان الأدب المقارن تألیف کرد؛ اولین کتابی که در جهان عرب به اصول و پایه‌های نظری ادبیات تطبیقی به‌عنوان علمی روشمند پرداخت و الگوی نویسندگان عرب در این زمینه قرار گرفت. غنیمی هلال در نگارش کتاب خویش بر کتاب‌های وان تیگم^۱ و فرانسوا گیار^۲ تکیه داشته و درباره پایه‌های نظری مکتب فرانسوی به‌طور گسترده بحث کرده است. در ادامه، بخش وسیعی را به پژوهش‌های تطبیقی اختصاص داده و جهان شمولی ادبیات و ژانرهای ادبی را ترسیم کرده و به شرح روابط ادبیات عربی با ادبیات جهان پرداخته است. نمونه‌های تطبیقی که ذکر شده است، بعدها زمینه بسیاری از پژوهش‌های تطبیقی قرار گرفت (غنیمی هلال ۲۰۰۸ م.). ناگفته نماند که غنیمی هلال در کتاب‌های خویش همچون کتاب دور الأدب المقارن فی توجیه الدراسات فی العالم العربي، تابع اندیشه‌های تطبیق‌گران فرانسوی است. تا اینجا شاهد بودیم که پایه و اساس ادبیات تطبیقی در جهان عرب به‌دست مصریان و در کشور مصر بنا نهاده شد و سپس کشورهای دیگر به فعالیت‌هایی در این زمینه روی آوردند.

ادبیات تطبیقی در دهه پنجاه به دانشگاه‌های عراق راه یافت؛ آن‌زمان که صفاء عبدالعزیز خلوصی (۱۹۹۵ م. - ۱۹۱۷ م.) بعد از دریافت مدرک دکتری خود در زمینه ادبیات تطبیقی، از انگلستان به عراق برمی‌گردد. وی به‌عنوان متخصص مطالعات تطبیقی کتابی مهم و پرمحتوا با عنوان دراسات فی الأدب المقارن والمذاهب الأدبیة تألیف کرد که

^۱ Van Tieghem

^۲ François Guyard

در آن به مباحث نظری و عملی می‌پردازد و در بخش عملی میان ادبیات عربی و غربی، مقایسه انجام می‌دهد و تأثیر ادبیات عربی را بر ادبیات غربی نشان می‌دهد. همچنین از مکتب آمریکایی سخن می‌گوید و بر آن تأکید می‌کند و به مقایسه میان دو مکتب آمریکایی و فرانسوی می‌پردازد. وی بیان می‌کند که برای مطالعات تطبیقی در حوزه زبان و ادبیات عربی، باید خود ادیبان عرب طرحی مشخص پی بریزند و این کار را با استفاده از مباحث کتاب‌های قدیمی شدنی می‌داند؛ زیرا معتقد است ادیبان قدیم، نخستین افرادی هستند که از ادبیات تطبیقی سخن گفته‌اند (۱۹۵۸ م.: ۵ - ۳). خلوصی به دلیل مؤثر بودن ادبیات تطبیقی در انجام پژوهش‌های موفق در زمینه ادبیات عربی و رشد و گسترش آن و ایجاد جنبشی ادبی و آموزشی، جایگاه بسیار مهمی برای آن قائل است. نکته مهم آن است که او ترجمه و نقش آن را در مطالعات تطبیقی بسیار مهم می‌داند و در این زمینه بحث‌های بسیاری را مطرح می‌کند (علوش ۱۹۸۷ م.: ۵۹۱-۵۸۷؛ الخطیب ۲۰۱۸ م.: ۱۹۷-۱۹۴). خلوصی در سال ۱۹۵۷ م. نیز به تألیف کتاب الترجمة التحلیلیة پرداخته بود و قبل از این دو کتاب، در ۱۹۵۶ م. کتاب فن الترجمة في ضوء الدراسات المقارنة را نوشته بود. سعید علوش این سه تألیف خلوصی را در شکل‌گیری و رشد تغذیه رویکرد عربی در بحث ادبیات تطبیقی بسیار اثرگذار معرفی می‌کند (۱۹۹۹ م.: ۵۸۷). همین‌طور، داود سلوم در ۱۹۵۸ م. بعد از تحصیل در انگلستان و دریافت مدرک دکتری در ادبیات تطبیقی جدید، به تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه بغداد می‌پردازد و آثاری در این زمینه تألیف می‌کند؛ از جمله کتاب في النقد المقارن والدراسات النقدية (۱۹۷۶ م.)، دراسات في الأدب المقارنة التطبيقية (۱۹۸۴ م.) و من آفاق الأدب المقارن (۱۹۹۸ م.). ادبیات تطبیقی به‌عنوان واحد درسی در دانشگاه‌های بغداد، بابل، الانبار، القادسیة، الکوفة و البصرة در رشته‌های زبان و ادبیات عربی، فارسی، کردی و دیگر زبان‌ها تدریس می‌شود.

تألیفات مهم مرحله تأسیس (۱۹۶۰ م. - ۱۹۴۸ م.)

مؤلف	سال	تألیف	دانشگاه
نجیب العقیقی	۱۹۴۸	من الأدب المقارن	جامعة القاهرة
عبدالرزاق ابراهیم حمیده	۱۹۴۸	في الأدب المقارن	جامعة القاهرة
ابراهیم سلامة	۱۹۵۱	دراسات في الأدب المقارن	جامعة القاهرة
محمد غنیمی هلال	۱۹۵۳	الأدب المقارن	جامعة القاهرة / جامعة عين شمس
صفاء خلوصی	۱۹۵۷	دراسات في الأدب المقارن و المذاهب الأدبية	جامعة بغداد / جامعة المستنصرية
جمال‌الدین الرمادی	۱۹۵۸	فصول مقارنة بين أدبي الشرق و الغرب	جامعة القاهرة

جمال‌الدین الرمادی نیز کتابی با عنوان فصول مقارنه بین ادبی الشرق والغرب تألیف کرد که به مقایسه موضوعاتی مختلف، چون فصول سال، دریا، ماه، جنگ، مرگ و ژانر ادبی در داستان و نمایشنامه و... در ادبیات عربی و غربی و همچنین برقراری موازنه میان ادیبان عربی و غربی پرداخت؛ بدون آنکه به ارتباط تاریخی بین ادبیات دو ملت و تأثیر و تأثر آن‌ها توجهی داشته باشد. نویسنده هدف خود را از این پژوهش تنها مشخص کردن و نشان دادن ارزش و جایگاه ادبیات عربی در قیاس با ادبیات غربی و در جامعه بشری می‌داند (۱۹۵۸ م: ۳).

ب. مرحله ترویج (۱۹۷۰ م. - ۱۹۶۰ م.)

در دهه ۶۰ میلادی، ادبیات تطبیقی در جهان عرب رواج بیشتری پیدا کرد که یکی از دلایل آن، نگارش کتاب‌هایی بیشتر در زمینه ادبیات تطبیقی است که تقریباً همان مطالبی است که دو دهه قبل با اندک افزوده‌هایی نگاشته شده است؛ ترویج ادبیات تطبیقی و مکتب فرانسوی و روشی که محمد غنیمی هلال در کتاب خویش عرضه کرده بود. در ابتدای این دهه، حسین مجیب المصری^(۵) در ۱۹۶۲ م. کتابی با عنوان *في الأدب العربي والتركي، دراسة في الأدب الإسلامي المقارن* به چاپ رساند. کتاب *ليلي والمجنون في الأدبين العربي والفارسي* اثر هلال را می‌توان یکی از بارزترین آثار تطبیقی کاربردی دانست (غنیمی هلال ۱۳۹۳: ۱۰). ده سال پس از غنیمی هلال، در ۱۹۶۳ م. محمد عبدالمنعم خفاجه از دانشگاه الأزهر، کتابی با عنوان *دراسات في الأدب المقارن تألیف کرد که شامل دو بخش نظری و عملی است؛ بخش نظری به مکتب آپولو و مظاهر تأثیر و تأثرات مختلفی که در مورد آن وجود دارد می‌پردازد. وی در مقدمه کتاب خویش از اهمیت بررسی مظاهر تأثیر و تأثرات مختلف میان ادب عربی و ادب ملت‌های دیگر سخن می‌گوید و اهمیت آن را مجهول‌ماندن و یا شبه مجهول‌ماندن نتایج این‌گونه مباحث ذکر می‌کند.*^(۵) خفاجه در کتاب خود از شیوه محمد غنیمی هلال استفاده می‌کند و شیوه متفاوتی را نسبت به کتاب‌هایی که قبل از کتاب وی نوشته شده‌اند، پی نمی‌گیرد. در ۱۹۶۷ م. نیز حسن جاد حسن *في الأدب المقارن* را به چاپ رساند که مانند عبدالمنعم خفاجه از شیوه و روش‌مندی کتاب غنیمی هلال بهره برده که با مقایسه کردن کتاب حسن جاد حسن با کتاب محمد غنیمی هلال این قضیه کاملاً مشهود است. حسام الخطیب به چنین مقایسه‌ای پرداخته و در جدولی فهرست مطالب کتاب غنیمی هلال و حسن جاد حسن را با هم تطبیق داده است؛ با این نتیجه که تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد. او همین دیدگاه را در مورد کتاب خفاجه ذکر می‌کند؛ با این تفاوت که کتاب خفاجه به جنبه آموزشی توجه بیشتری دارد و برخی از مطالب را به‌خاطر تکنیک‌های آموزشی، خلاصه بیان کرده است (علوش ۱۹۸۷ م: ۶۱۹-۵۹۹)؛ الخطیب ۲۰۱۸ م: ۱۹۹-۱۹۸). محمد عبدالرحمن شعیب نیز در ۱۹۶۹ م. *الأدب المقارن* را نوشت. وی همچون کتاب‌های پیشین به رویکردها و جریان‌ات ادبیات تطبیقی پرداخته و در بخش عملی روابط ادبیات فارسی و عربی را نیز بررسی کرده است.

مجله الدراسات الأدبية: في الثقافتين العربية والفارسية وتفاعلهما که وابسته به کرسی زبان

و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان است و به دو زبان عربی و فارسی چاپ می‌شود، قدیمی‌ترین مجله در حوزه ادبیات تطبیقی عربی و فارسی است. نخستین شماره آن در بهار ۱۹۵۹م. به سردبیری محمد محمدی (۱۲۹۰ ش. - ۱۳۸۱ ش.) چاپ شد و انتشار آن همچنان ادامه دارد؛ هرچند در این بین هر از گاهی به دلایلی با توقف چاپ مواجه بوده است. این مجله از سال ۱۹۵۹ م. که شروع به انتشار پژوهش‌هایی در زمینه ادبیات تطبیقی کرده، شاهد مقالاتی از سوی نویسندگانی چون فؤاد افرام البستانی، إبراهيم السامرائی، ویکتور ألكك و... بوده و در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ م. مقالاتی در آن ارائه شده است؛ مانند مقاله محمد محمدی با عنوان «المتجمون والنقلة عن الفارسية إلى العربية في القرون الإسلامية الأولى» که مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و به روی بسیاری از مطالعات تطبیقی در حوزه ارتباط دو ادبیات فارسی و عربی در قرن‌های اولیه اسلامی دری تازه گشود (محمدی ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ م.: ۲۴۳-۱۹۳). ناگفته نماند که در دهه ۶۰، ادبیات تطبیقی ابتدا به دانشگاه آمریکایی بیروت، سپس به دانشگاه بیروت العربیه و دانشگاه اللبنانية راه یافت. همچنین می‌توان از مجله الدفاتر الجزائرية للأدب المقارن^۱ در الجزائر نام برد که مقالاتی را به زبان فرانسوی در زمینه ادبیات تطبیقی از ۱۹۶۷ م. تا ۱۹۶۸ م. منتشر کرد. بنیان‌گذار این مجله، جمال‌الدین بن شیخ، استاد ادبیات عربی قرون وسطی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه سوربن فرانسه بود. شایان ذکر است که اواخر همین دهه ادبیات تطبیقی کم‌کم وارد دانشگاه‌های الجزایر شد.

تألیفات مهم مرحله ترویج (۱۹۷۰ م. - ۱۹۶۰ م.)

مؤلف	سال	تألیف	دانشگاه
حسین مجیب المصري	۱۹۶۲	في الأدب العربي والتركي؛ دراسة في الأدب الإسلامي المقارن	جامعة القاهرة، عين شمس، الأزهر
محمد عبدالمعتمد خفاجة	۱۹۶۶	دراسات في الأدب المقارن	جامعة الأزهر
حسن جاد حسن	۱۹۶۷	في الأدب المقارن	جامعة الأزهر
محمد عبدالرحمن شعيب	۱۹۶۸	الأدب المقارن	جامعة عين شمس

ج. مرحله رشد (۱۹۹۰ م. - ۱۹۷۰ م.)

در این مرحله و در دهه هفتاد، شاهد تلاش مضاعفی در پرداختن به ادبیات تطبیقی از سوی پژوهشگران دانشگاهی هستیم. مهم‌ترین ویژگی این مرحله تنوعی است که در پژوهش‌ها وجود دارد تا آنجا که سعید علوش قائل به دو رویکرد شکل گرفته در این دوره است؛ پژوهش‌هایی که بر ادبیات عربی و شرقی - اسلامی متمرکز هستند و پژوهش‌هایی که بر مقایسه میان ادبیات عربی و غربی متمرکز دارند. اولین کتاب دهه هفتاد از آن محمد عبدالسلام کفانی، استاد ادبیات اسلامی دانشگاه قاهره و دانشگاه بیروت، است که در ۱۹۷۱م با عنوان في الأدب المقارن؛ دراسات في نظرية الأدب والشعر القصصي از

^۱Cahiers algériens de littérature comparée

سوی انتشارات دار النهضة العربیة در بیروت چاپ شد. کفافی در این کتاب بیشتر بر روی مکتب فرانسوی متمرکز است و سپس در مورد مکتب آمریکایی سخن می‌گوید، به مطالعات میان‌رشته‌ای توجه نشان می‌دهد و ادبیات تطبیقی و مکتب آمریکایی را بستر چنین مطالعاتی می‌داند. در ادامه به مکتب اسلاوی می‌پردازد و رابطه ادبیات و جامعه را با ذکر نمونه نشان می‌دهد؛ اما توضیحات وی در باب مکتب آمریکایی، بیشتر از مکتب اسلاوی است؛ بنابراین، وی از نویسندگانی است که علاوه بر مکتب فرانسوی، به مکتب آمریکایی و اسلاوی نیز اشاره کرده؛ اما بیشتر به سمت مکتب فرانسوی گرایش داشته و مقارنه‌های خود را بر اساس این مکتب انجام داده است. وی در بخش تطبیقی، نمونه‌هایی از شعر داستانی را در ادبیات غربی بررسی می‌کند و ارتباط تاریخی و تأثیر و تأثرها را نشان می‌دهد؛ اما بیشتر این بخش را به ادبیات شرقی و اسلامی و یافتن روابط تاریخی میان ادبیات شرقی - اسلامی، به‌ویژه ادبیات ایرانی اختصاص می‌دهد. او در این زمینه از غنیمی هلال پیروی می‌کند؛ بنابراین از جمله پژوهشگرانی است که به ادبیات اسلامی و یافتن روابط تاریخی و تأثیر و تأثرها میان ادبیات مسلمانان توجه دارد. در ۱۹۷۲ م. ریمون طحان، استاد دانشگاه لبنان نیز الأدب المقارن والأدب العام را در بیروت به چاپ رساند که به مباحث نظری اختصاص دارد. وی پیرو مکتب فرانسوی و پایبند به آن است و در بخش اول کتاب به‌طور مفصل به تعریف ادبیات تطبیقی و بیان پایه‌های نظری این مکتب و بسیاری از مباحث دیگر می‌پردازد. در بخش دوم از ادبیات عمومی سخن می‌گوید و سعی دارد به تفاوت میان ادبیات تطبیقی و ادبیات عمومی، همچنین، ارتباط و شباهتی که بین این دو رویکرد هست بپردازد. درحقیقت، او درصدد نشان‌دادن حد و مرزهای بین قلمرو این دو ادبیات است. وی ادبیات تطبیقی را از گروه ادبیات عمومی می‌داند و اهداف این دو رویکرد را تقریباً هم‌مسیر می‌خواند که برقراری تعامل میان انسان‌ها با وجود اختلاف میان امت‌ها و جایگاه‌بخشی به ادبیات هر قوم و ملتی بخشی از آن اهداف است. همین‌طور، بخشی را به بیان روش تحلیل متون بر اساس ادبیات تطبیقی و ادبیات عمومی اختصاص می‌دهد. در ادامه، طه ندا، استاد دانشگاه بیروت و دانشگاه الإسكندرية مصر، در ۱۹۷۳ م. اثر مهم خود، الأدب المقارن را منتشر کرد. وی مختصری در باب تعریف ادبیات تطبیقی و اهداف و اهمیت آن می‌نویسد و ادامه مباحث را به بررسی ادبیات سه ملت عربی، فارسی و ترکی اختصاص می‌دهد. وی معتقد است که با وجود ورود این علم از غرب به مشرق‌زمین، با توجه به تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، همین‌طور، تفاوت میان انگیزه و هدف ما با غربیان، روش ما در مطالعات تطبیقی با رعایت مبانی ادبیات تطبیقی باید متناسب با تاریخ ملی و ادبی خود باشد و ادبیات اسلامی خویش را محور مطالعات تطبیقی خود قرار دهیم. البته این اعتقاد به معنای کنار گذاشتن و استفاده نکردن از ادبیات غربی‌ها و دیگر ملت‌ها نیست چراکه با هدف ادبیات تطبیقی ناسازگار است. او اولین پژوهشگری است که از نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی به معنی مطالعه تطبیقی ادبیات کشورهای اسلامی سخن می‌گوید و معتقد است با داشتن چنین رویکردی در مطالعات تطبیقی

به اهداف خویش خواهیم رسید که مهم‌ترین آن ایجاد وحدت میان مسلمانان و هویت‌بخشی به آنان و ماندگاری آنان خواهد بود (۱۹۹۱ م؛ ۱۳۹۴ ش.). ابراهیم عبدالرحمن محمد در ۱۹۷۶ م. *النظرية والتطبيق في الأدب المقارن* را منتشر کرد که در بحث خود پیرو پیشینیان است. کتاب وی، همان‌طور که از عنوان پیداست، از دو بخش نظری و عملی تشکیل شده است؛ در بخش نظری از ارتباط میان نقد ادبی و ادبیات تطبیقی سخن می‌گوید و ادبیات تطبیقی را به‌عنوان یکی از ابزارهای نقد ادبی به پیروی از غنیمی هلال معرفی می‌کند؛ از همین‌رو، ادبیات تطبیقی را همچون نقد ادبی، عملی ابداعی و خلاقانه می‌داند. وی کاملاً پیرو مکتب فرانسوی است و تأثیر و تأثرات میان ادبیات ملل مختلف را امری قطعی می‌داند و معتقد است هر ادب اصیلی از ادبیات دیگر ملل تأثیر پذیرفته است؛ بنابراین، تأثیر و تأثر و روابط تاریخی را محور بررسی‌های خود قرار می‌دهد. در بخش عملی نیز به سه موضوع؛ غزل‌عذری و مقایسه آن در ادبیات عربی و فارسی، تراژدی ادیب و اسطوره پیگمالیون بر اساس مکتب فرانسوی می‌پردازد (عبدالرحمن محمد ۱۹۷۶ م؛ الخطیب ۲۰۱۸ م؛ ۲۰۶-۲۰۳). بدیع محمد جمعة، استاد دانشگاه عین شمس، در ۱۹۷۸ م. *دراسات في الأدب المقارن* را منتشر کرد. وی در پژوهش خویش همچون محمد غنیمی هلال و محمد عبدالسلام کفافی و طه ندا عمل می‌کند. محمد جمعة در بخش اول کتاب خود به‌عنوان پیرو مکتب فرانسوی از ادبیات تطبیقی و اهمیت و اهداف آن بسیار مختصر صحبت می‌کند. در بخش عملی، بر یافتن ارتباط تاریخی میان ادبیات شرقی و اسلامی متمرکز است و به مقایسه میان ادبیات عربی و ادبیات شرقی می‌پردازد و هدف اصلی خود را برقراری پیوندی عمیق میان شرقیان می‌داند (محمد جمعة ۱۹۸۰ م؛ الخطیب ۲۰۱۸ م؛ ۲۰۸-۲۰۶). نکته قابل توجهی که حسام الخطیب بدان معتقد است این است که تا اواخر دهه هفتاد، تنها منبع مهم در زمینه ادبیات تطبیقی در جهان عرب، کتاب *الأدب المقارن غنیمی هلال* است و ادعا می‌کند هر کتابی که به نکته جدیدی اشاره کرده باشد و یا حتی صفحه‌ای بیشتر از آنچه غنیمی هلال آورده است ذکر کرده باشد، آن را به چالش می‌کشد (۱۹۹۰ م؛ ۵۴).

همان‌طور که اشاراتی رفت، ادبیات تطبیقی در دهه ۶۰ و به‌طور مشخص در دهه هفتاد به بیشتر دانشگاه‌های جهان عرب راه یافت. در کشور مراکش سال ۱۹۶۳ م. بود که تدریس ادبیات تطبیقی آغاز شد و *أحمد الطرابلسي* برای مدتی طولانی تدریس این واحد درسی را به‌عهده داشت، در کنار وی *عبداللطيف السعداني* نیز به تدریس پرداخت، سپس، این مهم به دست *سعید علوش* و دیگر استادان سپرده شد. با وجود تلاش برای توسعه‌دادن این واحد درسی و مستقل کردن آن، این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند و تا پایان قرن بیستم به‌عنوان واحد درسی در برخی رشته‌ها تدریس شد. ادبیات تطبیقی در کشور الجزایر نیز بعد از به‌پایان رسیدن استعمار فرانسه و استقلال آن کشور در دانشگاه قسنطینه در ۱۹۶۹ م. تدریس شد و سپس در ۱۹۷۸ م. در دانشگاه عنابة و در ۱۹۷۹ م. در دانشگاه تیزی وزو، این واحد تدریس شد. در ادامه و در دهه هشتاد، در ۱۹۸۸ م. در دانشگاه وهران به ریاست دکتر شریفی عبدالواحد، مقطع کارشناسی‌ارشد ادبیات تطبیقی تأسیس شد. در کشور تونس نیز از سال ۱۹۷۳ م. تدریس آن شروع

شد. همان‌طور که اشاره شد، مرحله رشد ادبیات تطبیقی بر عهده مغرب عربی است؛ چراکه شخصیت‌های دانشگاهی به انجام فعالیت‌های متنوعی دست زدند و با گرایش به دیگر مکاتب و نظریه‌ها از حصار تنگ مکتب فرانسوی تجاوز کردند؛ برای نمونه، در ۱۹۸۳ م. نشستی بین‌المللی برای بحث و بررسی در دانشگاه عنابة الجزایر ترتیب داده شد که به تشکیل انجمن ادبیات تطبیقی عرب در سال بعد انجامید. این انجمن، اولین همایش خود را با عنوان «الملتقى الدولي للأدب المقارن عند العرب» در ۱۹۸۴ م. در عنابة برگزار کرد. انجمن ادبیات تطبیقی عرب دومین همایش خود را در ۱۹۸۶ م. در دمشق و سومین آن را در ۱۹۸۸ م. در مراکش برگزار کرد (جبوری غزول ۱۳۹۳ ش: ۵۶). همچنین تعداد استادان متخصص در زمینه ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های مغرب عربی بیشتر شد و به زبان‌های دیگر غیر از زبان انگلیسی و فرانسوی در مطالعات تطبیقی توجه کردند. تعداد نشریات برای نشر مقالات در این زمینه بیشتر شد و انجمن‌های دیگری نیز تشکیل شد (شلش ۱۹۹۵ م: ۱۵۱).

ادبیات تطبیقی در دهه هفتاد به دانشگاه دمشق سوریه راه یافت. به‌طور مشخص در ۱۹۷۱ م. بنا شد ادبیات تطبیقی به‌عنوان واحد درسی در رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه دمشق تدریس شود. حسام الخطیب به تدریس این واحد درسی پرداخت. اولین کتاب دانشگاهی در سوریه در ۱۹۸۱ م. - ۱۹۸۲ م. از حسام الخطیب با عنوان الأدب المقارن در دو جلد به چاپ رسید. در ادامه و در سوریه دکتر محمد عدنان حسین، دکتر محمد إحسان النص و دکتر عبده عبود، هر یک به تألیف کتابی با عنوان الأدب المقارن پرداختند. اواخر همین دهه، ادبیات تطبیقی و تدریس آن به‌عنوان واحد درسی به دانشگاه‌های کشورهای خلیج فارس نیز راه یافت. به‌طور مشخص، در ۱۹۷۵ م. در دانشگاه الکویت (کویت) تدریس شد. در ۱۹۷۶ م. به دانشگاه السلطان قابوس (مسقط، عمان)، دانشگاه الإمارات العربية المتحدة (العین)، دانشگاه قطر (دوحة) و دانشگاه عدن (عدن، یمن) راه یافت. در عربستان سعودی، در ۱۹۷۸ م. ادبیات تطبیقی در دانشگاه ملك سعود (الریاض) تدریس شد و همین‌طور، در دانشگاه الملك عبدالعزيز (جدة)، أم القرى (مكة المكرمة) و دانشگاه الإمام محمد بن سعود الإسلامية. در نگاهی کلی تا پایان قرن بیستم، ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های جهان عرب به‌عنوان واحد درسی تدریس می‌شد و در یکی از رشته‌های زبان و ادبیات عربی یا انگلیسی و... این واحد درسی گنجانده شده است. در برخی از دانشگاه‌ها فقط در مقطع کارشناسی این واحد تدریس می‌شد؛ اما در برخی دیگر در مقاطع بالاتر نیز گنجانده شد. جالب آنکه در دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه الکویت و البحرین این واحد درسی اختیاری است و اجباری نیست. شایان ذکر است دانشگاه آمریکایی قاهره، تنها و اولین دانشگاه در جهان عرب است که رشته ادبیات تطبیقی را بنا نهاد؛ بدین صورت که گروه ادبیات انگلیسی، در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، نام خود را در اواخر دهه هفتاد، به گروه ادبیات انگلیسی و تطبیقی تغییر داد.

در دهه هشتاد، این روال ادامه پیدا کرد و کتاب‌های بیشتری در زمینه ادبیات تطبیقی پدید آمد. قبل از آنکه به کتاب‌ها پردازیم شایسته است به دو مجله اشاره

تألیفات مهم مرحله رشد (۱۹۸۰ م. - ۱۹۷۰ م.)

مؤلف	سال	تألیف	دانشگاه
محمد عبدالسلام کفافی	۱۹۷۱	فی الأدب المقارن	جامعة بیروت العربية
رعون طحان	۱۹۷۲	الأدب المقارن والأدب العام	بیروت
طه ندا	۱۹۷۳	الأدب المقارن	جامعات مصر وجامعة بیروت العربية
ابراهيم عبدالرحمن محمد	۱۹۷۶	النظرية والتطبيق في الأدب المقارن	جامعة الكويت
بدیع محمد جمعة	۱۹۷۸	دراسات في الأدب المقارن	جامعة عين شمس

کنیم؛ مجله‌ عالم‌ الفکر که در ۱۹۸۰ م. یکی از شماره‌هایش را به ادبیات تطبیقی اختصاص داد. در ۱۹۸۳ م. دو شماره از مجله‌ الفصول نیز به ادبیات تطبیقی اختصاص پیدا کرد. به‌طور کلی در این دهه، مجلات تخصصی در مغرب و مشرق عربی شروع به فعالیت کردند که باعث ایجاد انگیزه برای انجام پژوهش در این زمینه شد؛ همچون «مجله‌ المعرفة السوریه»، «الموقف الأدبی» و «الأدب الأجنبي» در کشور سوریه، «مجله‌ ألف» و «مجله‌ البلاغة المقارنة» در دانشگاه آمریکایی قاهره (۱۹۸۱)، «مجلة الشعریات المقارنة» در قاهره (۱۹۸۱) و «مجله‌ مقارنات» وابسته به انجمن مصری ادبیات تطبیقی که این انجمن به ریاست دکتر احمد عثمان در ۱۹۸۶ م. تشکیل شد. در ۱۹۸۲ م. نیز انجمن مغربی ادبیات تطبیقی به ریاست سعید علوش تشکیل شد. در عربستان سعودی نیز انجمن ادبیات تطبیقی شکل گرفت.

همان‌طور که گفته شد، دهه‌ هشتاد شاهد تألیفات بسیاری است و تغییرات بیشتری نسبت به دهه‌ پیشین ایجاد می‌شود. در ابتدای این دهه، حسین مجیب المصري کتاب *فی الأدب الشعبي الإسلامي المقارن* را در ۱۹۸۰ م. منتشر کرد. نویسنده در این کتاب به ادبیات تطبیقی اسلامی عامه پرداخت و در ابتدا مقدمه‌ای کوتاه در مورد شیوه‌ کار خود ارائه داد؛ سپس، موضوعاتی چون شخصیت جحا را نزد مردم عرب، ترک و فارس بررسی کرد. همین‌طور، شعر درویش‌ها، ترانه‌های عامیانه، ادبیات تمثیلی فارسی و عربی و ترکی و موضوعات دیگر را بررسی کرد. دیگر کتاب این دهه، همان‌طور که ذکر شد، از آن حسام الخطیب با عنوان *الأدب المقارن* است که در ۱۹۸۱ م - ۱۹۸۲ م. در دو جلد به نگارش آن پرداخت. وی در این کتاب به شناساندن مکتب آمریکایی، تقریباً با تمام وجوه آن در جهان عرب پرداخت و می‌توان وی را معرف اصلی مکتب آمریکایی در جهان عرب دانست (۱۹۸۳ م.).

سپس، عبدالدايم الشوا، استاد دانشگاه الجزائر، کتابی با عنوان *فی الأدب المقارن* در ۱۹۸۲ م. منتشر کرد. وی میزان تأثیر ادبیات غربی بر ادبیات عربی را نشان می‌دهد، همچنین

از چگونگی و نوع آن می‌گوید؛ بدین معنا که چگونه ادیب، عنصری بیگانه را وارد ادبیات خویش می‌کند و آن را متناسب با ادبیات و فرهنگ خویش به کار می‌برد. نویسندگان در مطالعه تطبیقی خویش، نوع روش خود را که مقید به کدام مکتب است مشخص نمی‌کند؛ اما از آنجاکه درصدد نشان‌دادن تأثیرپذیری ادیبان عرب از فرهنگ بیگانه است، می‌توان پژوهش وی را در چهارچوب مکتب فرانسوی قرار داد. خود نویسندگان نیز بیان می‌کنند که پژوهش خود را از جمله پژوهش‌های تطبیقی می‌داند و تأثیر فرهنگ بیگانه را بر ادیبان عرب بررسی می‌کند (علوش ۱۹۸۷ م.: ۶۴۹-۶۴۵). عبدالوهاب علی الحکمی در ۱۹۸۳ م. به نگارش کتابی با عنوان *الأدب المقارن: دراسة في العلاقة بين الأدب العربي والأدب الأوربي* پرداخت که شامل مقالاتی با عنوان‌های «بنیویة علم الشعر»، «الثقافة العربية والغربية في القرن الرابع عشر»، «صورة العربي من الأدب الإنجليزي» و... است؛ بنابراین، کتابی است تطبیقی و نه نظری و برخی از مقالاتی که در آن آمده است، ارتباط مستقیمی با بحث ادبیات تطبیقی ندارد؛ مانند مقاله‌ای که به محمد مندور اختصاص داده است که به تأثیرپذیری وی از ادبیات غربی اشاره دارد. همچنین، از پیشگامان ادبیات تطبیقی جهان عرب نیز سخن می‌گوید و بر آن است که آن‌ها در مطالعات تطبیقی خود، بر اساس پایه‌های نظری ادبیات تطبیقی عمل نکرده‌اند (مجله الفیصل، العدد ۱۷۲: ۶۵). در ادامه، سعید علوش کتاب *مكونات الأدب المقارن في العالم العربي* را در ۱۹۸۷ م. منتشر کرد که ادبیات تطبیقی و تمام عناصر و مباحثی را که در شکل‌گیری آن دخالت و ارتباط دارند، مورد بحث و واکاوی قرار می‌دهد و به‌طور مفصل از نهضت ادبی عربی، اشتقاق عربی، نقش ترجمه و تصویر غرب در ترجمه‌های ادبی که در کشورهای عربی صورت گرفته است، تاریخ جریان‌های ادبی و وضعیت مقارنه‌های ادبی در جهان عرب در ارتباط با ادبیات تطبیقی، بحث می‌کند. در بخش دوم کتاب، مراحل را که ادبیات تطبیقی در جهان عرب از ابتدا تا سال ۱۹۸۴ م. طی کرده است، به تصویر می‌کشد. در همان سال ۱۹۸۷ م. کتاب دیگری را با عنوان *مدارس الأدب المقارن* به چاپ رساند. وی در این کتاب مکاتب مختلف ادبیات تطبیقی را، از جمله مکتب فرانسوی، آمریکایی و اسلاوی (مکتب اروپای شرقی)، بدون هیچ‌گونه جانبداری ارائه می‌دهد و حد و مرز این سه مکتب و تفاوت‌های آن‌ها را مشخص می‌کند. او به هنگام صحبت از مکتب اسلاوی، آن را در قیاس با دو مکتب فرانسوی و آمریکایی، دارای خصیصه مهمی می‌داند؛ زیرا این مکتب تأثیر پدیده‌های اجتماعی و ایدئولوژی را بر مباحث زیبایی‌شناسی ادبی و ذوق زیبایی‌شناختی مردم نشان می‌دهد و در پژوهش‌های ادبی و تطبیقی خود از اوضاع اجتماعی و... پیروی می‌کند. او فهم ادبیات قدیم و جدید را بدون توجه به ادبیات تطبیقی، غیرممکن می‌داند. همین‌طور، از رابطه ادبیات تطبیقی و تاریخ ادبیات و از رابطه میان ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی سخن می‌گوید. در بخش آخر، به مراحل ادبیات تطبیقی که در کتاب قبلی خویش به‌طور مفصل درباره آن بحث کرده بود، اشاره می‌کند؛ البته به مباحث قبلی نیز در کتاب *مكونات الأدب المقارن في العالم العربي* پرداخته شده است. حسین کیانی در نقد کتاب *مدارس الأدب المقارن* از سعید علوش چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این کتاب نسبت

به تألیف‌های پیش از خود هیچ نوآوری‌ای ندارد؛ چون تکرار لفظ به لفظ کتاب دیگر نویسنده است که پیش از این کتاب نگاشته است. نوآوری‌های نویسنده به کتاب *مکونات الأدب المقارن في العالم العربي* اختصاص دارد (کیانی ۱۳۹۵ ش: ۱۶۹). ویژگی برجسته و تفاوتی که این دو اثر علوش با بسیاری از پژوهش‌های قبل از خویش دارد، مستندبودن مطالب و معرفی مصادر مهم در حوزه ادبیات تطبیقی است.

الطاهر أحمد مکی، استاد دانشگاه قاهره، در ۱۹۸۷ م. کتاب *الأدب المقارن: أصوله وتطوره* و *مناهجه* را منتشر کرد. همان‌طور که از عنوان آن پیداست، فقط به مباحث نظری می‌پردازد. وی کتاب را با موازنه‌ها و مقایسه‌هایی که در ادبیات عربی و در ادبیات اروپایی انجام شده است، شروع می‌کند؛ سپس به زمینه‌ها و عوامل پیدایش ادبیات تطبیقی در اروپا می‌پردازد و مکاتب مختلف را توضیح می‌دهد و از اختلاف آن‌ها می‌گوید. همچنین دربارهٔ زمینه‌های پژوهش ادبیات تطبیقی بحث می‌کند و از دوره‌های ادبیات عرب و انواع ادبی در ارتباط با ادبیات تطبیقی سخن می‌گوید و در نهایت اختلاف میان ادبیات تطبیقی و عمومی و جهانی را پیش می‌کشد. این کتاب به لحاظ نظری تقریباً نسبت به کتاب‌های پیش از خود از جامعیت برخوردار است. او در ۱۹۸۸ م. *في الأدب المقارن: دراسات نظرية وتطبيقية* را به‌عنوان تکمله‌ای بر کتاب قبلی نوشت. وی با این اعتقاد که در کتاب قبلی به‌طور مفصل به مباحث نظری پرداخته و از طرفی آوردن شواهد و نمونه‌های عملی ضروری است و تأکیدی است بر گفته‌های او، در این کتاب برخی نمونه‌های تطبیقی را بر اساس مکتب فرانسوی و آمریکایی انجام می‌دهد و به ریشه‌های ادبیات تطبیقی نیز در ادبیات قدیم اشاره می‌کند. در ۱۹۸۸ م. *عزالدين المناصرة كتاب مقدمة في نظرية المقارنة* را به چاپ رساند و در ۱۹۹۶ م. به چاپ دوم کتاب با عنوان *دقیق‌تر المناقفة والنقد المقارن اقدام کرد* و بخش «قسم وثائق الأدب المقارن» و «خطة لتدريس الأدب المقارن في الجامعات العربية» را به کتاب افزود. وی در پرتو مطالعات فرهنگی و پسااستعماری به ادبیات تطبیقی پرداخت و توجه به ایدئولوژی را وارد بحث خویش در باب ادبیات تطبیقی کرد.

عطية عامر نیز در ۱۹۸۹ م. کتاب *دراسات في الأدب المقارن* را نوشت که پیشتر از آن صحبت شد. محمد السعيد جمال‌الدین، استاد و فارسی‌پژوه دانشگاه عین شمس مصر نیز در ۱۹۸۹ م. کتاب *الأدب المقارن؛ دراسات تطبيقية في الأدبين العربي والفارسي* را نوشت که در ابتدا تأثیرگذاری ادبیات اسلامی بر ادبیات اروپا را تا حدی نمایش می‌دهد و از خدمت مهمی که ادبیات تطبیقی می‌تواند به ادبیات کشورهای اسلامی داشته باشد، سخن می‌گوید. سپس، به بررسی روابط میان ادبیات فارسی و عربی متمرکز است؛ بنابراین، کتاب وی دو بخش نظری و عملی را دربردارد و در بخشی عملی برخی آثار ادبیات فارسی و عربی را بر اساس مکتب فرانسوی بررسی می‌کند و به مکاتب دیگر توجهی ندارد. همچنین به نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی اشاره دارد. جمال‌الدین در این کتاب راه محمد غنمی هلال و طه ندا را در پیش گرفته است و همچون طه ندا رویکردی اسلامی دارد (۲۰۰۳ م.). از دههٔ هفتاد به بعد، همان‌طور که گفته شد، در

تألیفات دانشگاهی، اشاراتی به مکتب آمریکایی و اسلاوی شده؛ اما در دهه هشتاد توجه بیشتری به مکتب آمریکایی و اسلاوی شده و بحث‌های بیشتری در رابطه با ترجمه و نقش آن و تصویرشناسی و نظریه پذیرش دیگری به‌عنوان روش نقد ادبی در ادبیات تطبیقی مطرح شده است. مهم‌تر آنکه تلاش‌های زیادی در ایجاد ادبیات تطبیقی اسلامی شده است.

تألیفات مهم مرحله رشد (۱۹۹۰ م. - ۱۹۸۰ م.)

مؤلف	سال	تألیف	دانشگاه
حسین مجیب المصري	۱۹۸۰	في الأدب الشعبي الإسلامي المقارن	جامعة القاهرة، عين شمس، الأزهر
حسام الخطيب	۱۹۸۱- ۱۹۸۲	الأدب المقارن	جامعة دمشق
عبدالدايم الشوا	۱۹۸۲	في الأدب المقارن	جامعة الجزائر
عبدلوهاب علي الحكمي	۱۹۸۳	الأدب المقارن؛ دراسة في العلاقة بين الأدب العربي والآداب الأوروبية	جامعة أم القرى
سعيد علوش	۱۹۸۶	مكونات الأدب المقارن في العالم العربي	جامعة محمد الخامس
سعيد علوش	۱۹۸۷	مدارس الأدب المقارن	جامعة محمد الخامس
الطاهر أحمد مكي	۱۹۸۷	الأدب المقارن	جامعة القاهرة
الطاهر أحمد مكي	۱۹۸۸	في الأدب المقارن؛ دراسات نظرية وتطبيقية	جامعة القاهرة
عزالدين المناصرة	۱۹۸۸	مقدمة في نظرية المقارنة	جامعة قسنطينة جامعة تلمسان
عطية عامر	۱۹۸۹	دراسات في الأدب المقارن	جامعة القاهرة
محمد سعيد جمال الدين	۱۹۸۹	الأدب المقارن؛ دراسات تطبيقية في الأدبين العربي والفارسي	جامعة عين شمس

۵. ادبیات تطبیقی از ۱۹۹۰ م. تا ۲۰۰۰ م.

نگارش و انتشار کتاب، در دهه نود، همانند دهه‌های گذشته ادامه می‌یابد. نکته مهم آن است که در جهان عرب و در زمینه ادبیات تطبیقی، تألیفات قابل توجهی به لحاظ کمی وجود دارد. عبدالنبي اصطفی در مقدمه کتاب خویش، العرب والأدب

المقارن می‌نویسد تألیفات جهان عرب در زمینه ادبیات تطبیقی از نظر حجم بیشتر از تألیف‌های فرانسویان است که خود پیشگامان این علم هستند و نیز بیشتر از تألیف‌های آمریکاییان است که با پشتکار، زمینه تحول این موضوع را فراهم آوردند. همچنین بیشتر از تألیف‌های همه نویسندگان شرق و غرب اروپا، آفریقا، هند، چین و ژاپن است (۱۳۹۵ ش.) و این پدیده را نوعی ضعف معرفی می‌کند؛ البته اصطیف در بیان این موضوع، ترجمه‌هایی را که از زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و روسی به عربی انجام گرفته مدنظر نداشته است^(۶). در آغاز این دهه، حسام الخطیب، پژوهشگر نامدار حوزه ادبیات تطبیقی، یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها را با عنوان آفاق الأدب المقارن: عربیاً وعالمیاً تألیف می‌کند که به مباحث نظری می‌پردازد و ادبیات تطبیقی و مکاتب را از بُعدهای مختلف بررسی می‌کند. وی سعی در هدایت کردن پژوهش‌های تطبیقی به سمت مکتب آمریکایی دارد؛ سپس تاریخچه این علم را در جهان بحث می‌کند و در ادامه، به جهان عرب منتقل می‌شود و سیر تحول ادبیات تطبیقی را در جهان عرب ترسیم می‌کند. در این زمینه، حسام الخطیب نسبت به سعید علوش مختصرتر بحث می‌کند و بی‌تأثیر از شیوه وی نیز نیست (۱۹۹۲ م.). الطاهر أحمد مکی در ادامه آثار پیشین خود، کتابی مهم با عنوان مقدمة في الأدب الإسلامي المقارن در ۱۹۹۴ م. تألیف می‌کند. وی معتقد است مهم‌ترین هدف ادبیات تطبیقی برقراری پیوند میان ملل مختلف و متحد کردن آنان با یکدیگر است؛ مسئله‌ای که در دین اسلام نیز مطرح بوده است؛ بنابراین، در دین اسلام ابزارهای ادبی مفیدی یافت خواهد شد که بتوان به آن هدف متعالی رسید و شایسته نیست ما مسلمانان از این مسئله غافل شویم. در نتیجه، وی رویکرد مطالعه تطبیقی ادبیات کشورهای اسلامی را مطرح می‌کند و به‌طور مفصل و با تأکید بیشتری، از این رویکرد سخن می‌گوید. همان‌طور که از عنوان پیداست، نویسنده بحث‌های مقدماتی را که لازمه فهم چنین رویکردی می‌داند، ذکر می‌کند؛ از جمله چگونگی انتشار اسلام در سرزمین‌های دیگر، زبان و ادبیات عربی در عصرهای مختلف، وارد شدن خط عربی به زبان‌های دیگر، میراث دینی مشترک، بده‌وبستان‌هایی که در زمینه‌های ادبی میان زبان‌های شرقی-اسلامی صورت گرفته است و در نهایت از داستان لیلی و مجنون در زبان‌های فارسی و ترکی سخن می‌گوید. مسئله مهم دیگری که نویسنده بر آن تأکید دارد این است که انجام مطالعه تطبیقی باید میان ادبیات دو ملت باشد و بر اختلاف زبانی تأکید کند و این نشان از گرایش نویسنده به مکتب فرانسوی دارد. در ادامه علی شلش کتابی با عنوان الأدب المقارن بین التجربتين الأمريكية والعربية در ۱۹۹۵ م. تألیف کرد. وی در این کتاب به تلاش‌هایی که آمریکایی‌ها و جهان عرب در زمینه ادبیات تطبیقی انجام داده‌اند اشاره می‌کند. در بخش دیگر، درباره چگونگی راه‌یافتن مکتب آمریکایی به جهان عرب بحث می‌کند؛ اینکه قبل از ورود مکتب آمریکایی به جهان عرب چه ناقدانی مقارنه‌هایی میان ادبیات و دیگر فنون انجام داده‌اند و به‌طور کلی پژوهش‌هایی که نزدیک به شیوه مکتب آمریکایی بوده است را بیان می‌کند. همین‌طور، از سیر تحول ادبیات تطبیقی عربی سخن می‌گوید؛ اما بحث وی بسیار مختصرتر از پژوهش سعید

علوش و حسام الخطیب است و در قیاس با این دو پژوهش نمی‌توان اثر علی شلش را در به‌تصویرکشیدن سیر تحول ادبیات تطبیقی در جهان عرب مؤثر دانست. نکته قابل ذکر آنکه شلش به تقسیم‌بندی مراحل ادبیات تطبیقی در کتاب *مكونات الأدب المقارن في العالم العربي* از سعید علوش ایراد وارد می‌کند و سعید علوش را به تجدیدنظر در این مسئله فرا می‌خواند.

عبدالحمید ابراهیم نیز در ۱۹۹۷ م. کتاب *الأدب المقارن من منظور الأدب العربي: مقدمة وتطبيق* را نوشت. نویسنده در پی تصحیح مسیر ادبیات تطبیقی و اصالت‌بخشیدن به آن در بطن ادبیات عربی است؛ بنابراین سعی در تأسیس علم ادبیات تطبیقی عربی-اسلامی دارد. از این جهت و برای نمونه در بخش عملی تأثیر مقامات را در ادبیات اروپایی به نمایش می‌گذارد. وی معتقد است ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های عربی به‌وجود نیامده است که نتیجه‌تطور و تحول تاریخی و تمدنی و برای رفع نیاز زبان قومی و توسعه‌دادن به زبان و ادبیات عربی باشد؛ بلکه از طریق غنیمی هلال و کتابش *الأدب المقارن* وارد دانشگاه‌های عربی شده است. نویسنده در بخش عملی نیز به مقایسه آرای نقدی، ویژگی‌های ادبی میان ادبیات عربی و اروپایی می‌پردازد. داود سلوم نیز در کتاب *من آفاق الأدب المقارن، بر مقایسه میان ادبیات عربی و غربی در دوره‌های مختلف* تمرکز دارد و درصدد نشان‌دادن تأثیر و تأثر میان ادبیات عربی و اروپایی است؛ با هدف مشخص‌ساختن و ثابت‌کردن اینکه ادبیات عربی و شخصیت‌های عرب‌زبان و به‌طورکلی، جهان عرب و اسلام، در شکل‌گرفتن ادبیات ملت‌ها و تکوین تمدن‌های دیگر و تمدن جدید اروپایی بسیار مؤثر بوده است (۱۹۹۸ م.). عبده عبود در کتاب *الأدب المقارن: مشكلات وآفاق* به ادبیات تطبیقی از دیدگاهی جدید به‌عنوان شاخه‌ای از پژوهش‌های نقد ادبی می‌پردازد و از بررسی‌های تاریخی و تأثیر و تأثرها تجاوز می‌کند؛ بنابراین کاملاً پیرو مکتب آمریکایی است و رویکردی نقدی در ادبیات تطبیقی دارد. همچنین، به مشکلات اساسی ادبیات تطبیقی می‌پردازد و دریچه‌هایی را برای پیشرفت این شاخه از علم ارائه می‌دهد. وی ادبیات تطبیقی را مهم‌ترین راه برای جهانی‌کردن زبان و ادبیات عربی و انتشار آن در جهان می‌داند و بر این اعتقاد است که ادبیات تطبیقی می‌تواند خدمت‌گزار بزرگی به ادبیات عربی و وسیله‌ای برای پرداختن به مسائل مهم کنونی ادبیات عربی باشد و درنهایت بومی‌کردن ادبیات تطبیقی عربی را مطرح می‌کند (۱۹۹۹ م.). ماجدة حمود، از دیگر پژوهشگران فعال مصری، کتابی را در ۲۰۰۰ م. با عنوان *مقاربات تطبيقية في الأدب المقارن* تألیف کرد. وی به ارائه مباحث نظری نمی‌پردازد و به بررسی نمونه‌هایی بر اساس دو مکتب فرانسوی و آمریکایی می‌پردازد و تأثیر برخی آثار ادبی غرب را در ادبیات جهان و عربی نشان می‌دهد. همچنین، تأثیر ادبیات قدیم را در ادبیات غرب ترسیم می‌کند؛ با این اعتقاد که بازشناسی خود از دیگری و تعامل ادبی با دیگری و شناختن جوهر مشترک میان انسان‌ها و گفت‌وگوی میان تمدن‌ها از طریق پژوهش‌های ادبی تطبیقی، موجب ایجاد تفاهم و برادری و پذیرش دیگری بدون تعصب و در عین حال اصالت‌بخشیدن به فرهنگ و ادبیات خود در جهان خواهد شد. به‌طور کلی، تغییری

را که در مباحث تألیفات چند سال آخر دهه نود و پایان قرن بیستم شاهد هستیم، تحت تأثیر تغییر نگرش‌هایی است که در غرب در زمینه ادبیات تطبیقی حاصل شده است. شایسته است ذکر شود در ابتدای این دهه، همایش‌هایی در مغرب برگزار شد؛ از جمله همایش ملی «مقارنه علمیه للنص»، همایش بین‌المللی «الآداب المقارنه و تعليمية النص الفرنسي» و کنفرانس «تثاقف الدراسات الفرنكفونية». جدول ۵

تألیفات مهم (۲۰۰۰ م. - ۱۹۹۰ م.)

مؤلف	سال	تألیف	دانشگاه
حسام الخطیب	۱۹۹۲	آفاق الأدب المقارن: عربياً وعالمياً	جامعة دمشق
الظاهر أحمد مكي	۱۹۹۴	مقدمة في الأدب الإسلامي المقارن	جامعة القاهرة
علي شلش	۱۹۹۵	الأدب المقارن بين التجريبيين الأمريكية والعربية	جامعة القاهرة
عبدالحميد إبراهيم	۱۹۹۷	الأدب المقارن من منظور الأدب العربي: مقدمة وتطبيق	مصر
داود سلوم	۱۹۹۷	آفاق الأدب المقارن	جامعة آل البيت المرق - الأردن
عبده عبود	۱۹۹۹	الأدب المقارن؛ مشكلات وآفاق	جامعة دمشق
ماجدة حمود	۲۰۰۰	مقاربات تطبيقية في الأدب المقارن	جامعة دمشق

۶. نتیجه

در جریان نهضت ادبی عربی و تعامل جهان عرب با اروپا، کم‌کم ادبیات تطبیقی به جهان عرب راه پیدا کرد تا اینکه در دهه سی و چهل قرن نوزدهم تلاش‌هایی برای تأسیس این شاخه از علم انجام گرفت و نهایتاً در ۱۹۴۸ م. ادبیات تطبیقی به‌عنوان واحد درسی در رشته نقد و بلاغت تدریس شد؛ اما با نگارش کتاب الأدب المقارن، از سوی محمد غنیمی هلال بود که پایه‌های نظری این علم تبیین شد و به معرفی کامل مکتب فرانسوی پرداخت. از آن زمان به بعد، نویسندگان دست به تألیفات زیادی زده‌اند؛ اما می‌توان گفت تمام نویسندگان تحت تأثیر کتاب غنیمی هلال بوده‌اند. تا پایان دهه شصت، شاهد دوران رواج ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و تأسیس آن به‌عنوان واحد درسی هستیم. از دهه هفتاد به بعد به تدریج دوران رشد ادبیات تطبیقی آغاز می‌شود و تألیفات تنوع و گستردگی بیشتری پیدا می‌کند؛ اما با وجود این، همچنان تا پایان دهه هفتاد تنها مکتب رایج، مکتب فرانسوی و تنها الگوی نویسندگان، کتاب غنیمی هلال بود تا آنجا که تحت تأثیر مکتب تأثیر و تأثر ادبی، رویکرد مطالعه تطبیقی ادبیات تطبیقی کشورهای اسلامی مطرح شد. از اواخر دهه هفتاد، در کنار مکتب فرانسوی، مکتب آمریکایی و اسلاوی نیز در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی عربی راه یافت و در سطح وسیع‌تری به رویکرد مطالعه

تطبیقی کشورهای اسلامی و بومی کردن حوزه مطالعاتی آن نیز توجه شد. همین‌طور، مغرب عربی فعالیت‌های زیادی را، علاوه بر تألیف کتاب‌ها، در سطح دانشگاه‌ها؛ همچون تشکیل انجمن‌ها و برگزاری کنفرانس‌ها انجام داد. در دهه پایانی قرن بیستم نیز پژوهشگران نتوانسته‌اند به‌طور کامل از چهارچوب مکتب فرانسوی خارج شوند و بر اساس دو مکتب دیگر، پژوهشی تطبیقی، که با هدف ادبیات تطبیقی سازگار باشد، انجام دهند؛ اما با این حال گرایش فراوانی به پژوهش بر اساس مکتب آمریکایی، رویکردهای نقدی در مطالعات تطبیقی، بحث‌های بیشتر در باب ترجمه، نظریه پذیرش، مطالعات فرهنگی و پسااستعماری دیده می‌شود. در این زمان به رغم توجه‌ای که به ادبیات ملت‌های اسلامی در مطالعات تطبیقی وجود دارد، همه این مباحث همچنان نیاز به تلاش‌هایی مضاعف دارد. بدیهی است که انجمن‌های علمی، مجله‌های تخصصی و فعال، برگزاری مداوم همایش‌ها و نشست‌ها، کرسی‌های نظریه‌پردازی، قطب‌های علمی و هسته‌های پژوهشی و تأسیس گروه مستقل دانشگاهی در مقاطع مختلف در هر رشته دانشگاهی، نشان از پیشرفت علمی آن رشته دارد؛ ولی در حوزه ادبیات تطبیقی در جهان عرب، با وجود فعالیت و تلاش‌هایی که انجام شده است، نشانی از فعالیت‌های فوق‌الذکر، چنانکه شایسته این حوزه باشد، به چشم نمی‌خورد. برخی دلایل این وضعیت می‌تواند تقلید سطحی از آثار غربیان در تألیفات، تألیف کتاب‌ها با تکیه بر منابع قدیمی و تکرار مکررها، بی‌توجهی به اهداف اصلی و نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی، نداشتن مواضع نظری مشخص، عدم استقلال آکادمیک رشته ادبیات تطبیقی، برخوردار نبودن پژوهشگران از توانایی‌های علمی لازم؛ از جمله آشنانیدن به فرهنگ و زبان دوم، نبود استادان متخصص، درک نادرست از ماهیت و روش‌های تحقیق ادبیات تطبیقی باشد. سرانجام باید گفت که ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی تا پایان قرن بیستم، در مقایسه با سایر علوم ادبی به جایگاهی که شایسته آن است، دست نیافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهان عرب شامل ۲۲ کشور عربی است؛ ۱۲ کشور آسیایی و ۱۰ کشور آفریقایی. این کشورها (۱۲) کشور آسیایی و ۱۰ کشور آفریقایی) اتحادیه کشورهای عرب (جامعة الدول العربية) را تشکیل می‌دهند. از طرفی، جهان عرب به دو قسمت مشرق عربی (المشرق العربي) و مغرب عربی (المغرب العربي) تقسیم می‌شود. مشرق عربی شامل کشورهای مصر، لبنان، فلسطین، اردن، سوریه، عراق و سودان است. همچنین، کشورهای شبه جزیره عربستان (دول شبه الجزيرة العربية)؛ از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت، عمان و یمن را شامل می‌شود. مغرب عربی نیز شامل کشورهای لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و موریتانی است.
2. Hussam Al-Khateeb. "Comparative Literature in Arabic: History and Major Tendencies to the 1980s." *Yearbook of Comparative and General Literature*. 41 (1993): 12- 20.

۳. حسام الخطیب در مقدمه‌ای که بر کتاب *روحي الخالدي* نوشته، اذعان داشته است که با بررسی پیشینه این علم در جهان عرب، الخالدي را پیشگام ادبیات تطبیقی عربی در بُعد عملی و اجرایی

می‌داند. وی معتقد است تاریخ پیدایش ادبیات تطبیقی در جهان عرب با چاپ اول کتاب وی در ۱۹۰۴ م. آغاز می‌شود و این حکم خود را به معنای انکار تلاش پژوهشگران دیگر در این زمینه نمی‌داند. همچنین ذکر می‌کند که در اولین همایش بین‌المللی ادبیات تطبیقی عرب (الملتیقی الدولی للأدب المقارن عند العرب) که در عنابة یکی از شهرهای الجزایر در ۱۹۸۳ م. برگزار شد، الخالدي پیشگام ادبیات تطبیقی عربی و محمد غنیمی هلال مؤسس این علم در جهان عرب معرفی شد (الخالدي، ۱۹۸۴ م.: ۷، ۱۰ و ۱۵).

۴. آغاز تدریس ادبیات تطبیقی در برخی از دانشگاه‌های جهان عرب:

دانشگاه	آغاز تدریس
مدرسة دارالعلوم العليا	۱۹۳۸
كلية دارالعلوم لجامعة القاهرة	۱۹۵۳
جامعة عين شمس	۱۹۵۶
الجامعة الأمريكية في بيروت	۱۹۶۲
جامعة بيروت العربية	۱۹۶۳
جامعة الجزائر	۱۹۶۸
جامعة قسنطينة	۱۹۶۹
الجامعة اللبنانية	۱۹۷۱
مدرسة الآداب العليا في بيروت	۱۹۷۱
جامعة دمشق	۱۹۷۱
جامعة البصرة	۱۹۷۲
جامعة الكويت	۱۹۷۵
جامعة السلطان قابوس	۱۹۷۶
جامعة اليرموك في الأردن	۱۹۷۷
جامعة الملك سعود	۱۹۷۸

۵. برای اطلاعات بیشتر نک. به مقاله علی‌رضا انوشیروانی، «نابسامانگی ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات پارسی معاصر*. سال نهم، شماره اول (بهار و تابستان ۱۳۹۸): ۷۹-۱۱۰.
۶. محمد عبدالمنعم خفاجه در ۱۹۷۲ م. و در چاپ دوم، مباحث این کتاب را در بخش عملی، توسعه می‌بخشد و به مباحث بیشتری درباره مکاتب ادبی، ژانرهای ادبی، ارتباط میان ادب عربی و ادب غربی و ادبیات شرق اسلامی چون ادبیات فارسی و ترکی می‌پردازد (الخطیب ۲۰۱۸ م.: ۱۹۹).

۷. منابع دیگر در زمینه ادبيات تطبيقية در جهان عرب:

محمد محمد البحرى: الأدب المقارن، القاهرة، ۱۹۵۳ م.؛ عبدالسلام طاهر: نظرات جديدة في الأدب المقارن وبعض المساجلات الشعرية، مكة المكرمة، ۱۹۵۷ م.؛ محمد غنيمي هلال: النماذج الإنسانية في الدراسات الأدبية المقارنة، القاهرة، ۱۹۵۷ م.؛ محمد مفيد الشوباشي: رحلة الأدب العربي إلى أوروبا، القاهرة، ۱۹۶۸ م.؛ عبده الراجحي: محاضرات في الأدب المقارن، بيروت، ۱۹۷۳ م.؛ عبدالمطلب صالح: دراسات في الأدب والنقد المقارن، بغداد، ۱۹۷۳ م.؛ محمد غنيمي هلال: في النقد التطبيقي والمقارن، القاهرة، ۱۹۷۴ م.؛ إبراهيم عبدالرحمن محمد: دراسات مقارنة، القاهرة، ۱۹۷۵ م.؛ عبدالمنعم إسماعيل: نظرية الأدب ومناهج البحث الأدبي، القاهرة، ۱۹۷۷ م.؛ إحسان عباس: ملامح يونانية في الأدب العربي، بيروت، ۱۹۷۷ م.؛ عبدالرحمن بدوي: دور العرب في تكوين الفكر الأوربي، بيروت، ۱۹۷۹ م.؛ صلاح فضل: تأثير الثقافة الإسلامية في الكوميديا الإلهية لدانتى، القاهرة، ۱۹۷۹ م.؛ مناف منصور: مدخل إلى الأدب المقارن؛ سعيد عقل وبول فاليري، بيروت، ۱۹۸۰ م.؛ أحمد كمال زكي: الأدب المقارن، القاهرة، ۱۹۸۱ م.؛ عبدالمنعم إسماعيل: نظرية الأدب ومناهج الدراسات الأدبية، الكويت، ۱۹۸۱ م.؛ عدنان محمد وزان: مطالعات في الأدب المقارن، السعودية، ۱۹۸۳ م.؛ محمد إسماعيل شاهين: في الأدب المقارن، القاهرة، ۱۹۸۳ م.؛ أحمد درويش، الأدب المقارن: النظرية والتطبيق، القاهرة، ۱۹۸۴ م.؛ شفيق البقاعي: الأنواع الأدبية مذاهب ومدارس، بيروت، ۱۹۸۵ م.؛ مبارك حسن خليفة، في الأدب والأدب المقارن: دراسة وتطبيق، عدن، ۱۹۸۵ م.؛ السيد العراقي: الأدب المقارن منهجاً وتطبيقاً، القاهرة، ۱۹۸۵ م.؛ محمد غنيمي هلال: دراسات أدبية مقارنة، القاهرة، ۱۹۸۵ م.؛ عزالدين المناصرة: بيان الأدب المقارن؛ إشكالية الحدود، ۱۹۸۵ م.؛ زهران محمد جبر عبدالحמיד: في الأدب المقارن، القاهرة، ۱۹۸۵ م.؛ محمود طرشونة: مدخل إلى الأدب المقارن وتطبيقه على ألف ليلة وليلة، تونس، ۱۹۸۶ م.؛ رجاء عبدالمنعم جبر: الأدب المقارن بين النظرية والتطبيق، القاهرة، ۱۹۸۶ م.؛ عبدالمطلب صالح: مباحث في الأدب المقارن، بغداد، ۱۹۸۷ م.؛ عبدالمطلب صالح: موضوعات عربية في ضوء الأدب المقارن، بغداد، ۱۹۸۷ م.؛ حلمي بدير: بحوث تجريبية في الأدب المقارن، القاهرة، ۱۹۸۸ م.؛ نبيل رشاد نوفل: الأدب المقارن؛ قضايا ومشكلات، الإسكندرية، ۱۹۸۹ م.؛ شفيق السيد: فصول من الأدب المقارن، القاهرة، ۱۹۹۰ م.؛ أحمد شوقي عبدالجواد رضوان: مدخل إلى الدرس الأدبي المقارن، بيروت، ۱۹۹۰ م.؛ صابر عبدالدايم: الأدب المقارن؛ دراسات في الظاهرة والمصطلح والتأثير، القاهرة، ۱۹۹۰ م.؛ أحمد شوقي رضوان: مدخل إلى الدرس الأدبي المقارن، بيروت، ۱۹۹۰ م.؛ محمد زكريا عناني وسعيدة رمضان: مدخل لدراسة الأدب المقارن، الإسكندرية، ۱۹۹۰ م.؛ عبدالواحد علام: مدخل إلى الأدب المقارن، القاهرة، ۱۹۹۰ م.؛ مجدي وهبة: الأدب المقارن ومطالعات أخرى، مصر، ۱۹۹۱ م.؛ عبدالعزيز قلقيلة: مقالة الأدب المقارن، مصر، ۱۹۹۱ م.؛ سعد أبوالرضا: البنية الفنية والعلاقات التاريخية: دراسة في الأدب المقارن، الإسكندرية، ۱۹۹۳ م.؛ محمد زكي العشماوي: دراسات في النقد المسرحي والنقد المقارن، القاهرة، ۱۹۹۴ م.؛ محمد ألتونجي: الآداب المقارنة، بيروت، ۱۹۹۵ م.؛ حسن بن فهد الهويمل: المثاقفة والأسلمة، الرياض، ۱۹۹۵ م.؛ غسان السيد: دراسات في الأدب المقارن والنقد، دمشق، ۱۹۹۶ م.؛ رفعت زكي محمود عفيفي: بحوث في الأدب المقارن، القاهرة، ۱۹۹۷ م.؛ محمد جلاء إدريس: الأدب المقارن؛ قضايا وتطبيقات، القاهرة، ۲۰۰۰ م.

منابع

- ابراهیم، عبدالحمید (۱۹۹۷ م.). الأدب المقارن من منظور الأدب العربي: مقدمة وتطبيق. القاهرة: دارالشروق.
- أبو السعود، فخري (۱۹۹۷ م.). في الأدب المقارن ومقالات أخرى. إعداد: جيهان عرفة. تقديم: محمود علي مكي. الإسكندرية، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- اصطيف، عبدالنبي (۱۳۹۵ ش.). ادبيات تطبيقی در جهان عرب. ترجمه حجت رسولی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- البيستاني، سليمان (۱۹۹۶ م.). نظرية الشعر (مقدمة ترجمة الإلياذة). تحرير وتقديم: محمد كامل الخطيب. الطبعة الثالثة. دمشق، سورية: منشورات وزارة الثقافة.
- پروینی، خلیل (بهار ۱۳۸۹ ش.). «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی: گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی.» / انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۱۴. ۸۰ - ۵۵.
- پروینی، خلیل و نعیمه پراندوجی (زمستان ۱۳۸۹ ش.). «محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی.» پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره اول، شماره ۴. ۲۵ - ۱.
- جاد حسن، حسن (۱۹۶۷ م.). الأدب المقارن. القاهرة: دارالطبعة المحمدية بالأزهر.
- جبوری غزول، فریال (بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.). «ادبیات تطبیقی در جهان عرب» ترجمه سحر غفاری. ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۹). ۶۴ - ۴۹.
- جمال‌الدین، محمد السعید (۲۰۰۳ م.). الأدب المقارن؛ دراسات تطبيقية في الأدبين العربي والفارسي. الطبعة الثالثة. القاهرة: دار القلم.
- حداد، نجیب (سپتامبر و اکتوبر ۱۸۹۷ م.). «مقابله بین الشعر العربي والشعر الإفرنجی.» البيان. العدد ۷. ۳۰۵ - ۲۹۹؛ العدد ۸. ۳۳۹ - ۳۳۵؛ العدد ۹. ۳۷۶ - ۳۶۱.
- الحکمی، عبد الوهاب علی (۱۹۸۳ م.). الأدب المقارن: دراسة في العلاقة بين الأدب العربي والآداب الأوربية. السعودية: تمامه جده.
- الحمصي، قسطنطي (۱۹۳۵ م.). منهل الورد في علم الإنتقاد. الجزء الثالث. حلب: مطبعة العصر الجديد.
- الحمصي، قسطنطي (۱۹۵۵ م.). منهل الورد في علم الإنتقاد. الجزء الأول. حلب: مطبعة الضاد.
- حمود، ماجدة (۲۰۰۰ م.). مقاربات تطبيقية في الأدب المقارن. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- حميدة، عبدالرزاق إبراهيم (۱۹۴۸ م.). في الأدب المقارن. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
- الخالدي، روجي (۱۹۸۴ م.). تاريخ علم الأدب عند الإفرنج والعرب وفينكتور هوکو. تقديم: حسام الخطيب. الطبعة الرابعة. دمشق: الأمانة العامة للإتحاد العام للكتاب والصحفيين الفلسطينيين.
- خضري، حيدر (۱۳۹۲ ش.). الأدب المقارن في إيران والعالم العربي (۲۰۱۲ - ۱۹۰۳). تهران: سمت.
- الخطيب، حسام (۱۹۸۳ م.). الأدب المقارن. جزءان (ج ۱: في النظرية والمنهج، ج ۲: تطبيقات في الأدب المقارن العربي). دمشق: منشورات جامعة دمشق.
- الخطيب، حسام (۱۹۹۰ م.). «الأدب المقارن... عالمياً وعربياً.» الفيصل. دار الفيصل الثقافية. الرياض، المملكة العربية السعودية، السنة ۱۴، العدد ۱۵۹. ۱۳۲ - ۱.
- الخطيب، حسام (پاییز ۱۳۹۰ ش.). «ادبیات تطبیقی در کشورهای عرب‌زبان: تاریخچه و جریان‌های اصلی تا پایان دهه ۱۹۸۰.» ترجمه لاله آتشی. ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴). ۱۵۴ - ۱۳۷.

- الخطيب، حسام (۲۰۱۸ م.). آفاق الأدب المقارن: عربياً وعالمياً. الطبعة الثالثة. دمشق: دارالفكر.
- خفاجة، محمد عبدالمعتمد (۱۹۶۳ م.). دراسات في الأدب المقارن. القاهرة: دار الطباعة المحمدية.
- خلوصي، صفاء عبدالعزيز (۱۹۵۶ م.). فن الترجمة في ضوء الدراسات المقارنة. بغداد: مطبعة دارالمعرفة.
- خلوصي، صفاء عبدالعزيز (۱۹۵۷ م.). الترجمة التحليلية. بغداد: مطبعة الأسواق التجارية.
- خلوصي، صفاء عبدالعزيز (۱۹۵۸ م.). دراسات في الأدب المقارن والمذاهب الأدبية. بغداد: مطبعة الرابطة.
- رافع الطهطاوي، رفاة (د. ت.). تخلص الإبريز في تلخيص باريز. القاهرة: مؤسسة هندواي للتعليم والثقافة.
- الرمادي، جمال الدين (۱۹۵۸ م.). فصول مقارنة بين أدبي الشرق والغرب. القاهرة: الدار القومية للطباعة والنشر.
- سلامة، إبراهيم (۱۹۵۱ م.). تيارات أدبية بين الشرق والغرب: خطة ودراسة في الأدب المقارن. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
- سلوم، داود (۱۹۹۸ م.). من آفاق الأدب المقارن. بيروت: عالم الكتب.
- شعيب، محمد عبدالرحمن (۱۹۶۹ م.). الأدب المقارن: أصوله وتياراته. مصر: مطبعة دارالتأليف.
- شلش، علي (۱۹۹۵ م.). الأدب المقارن بين التحريتين الأمريكية والعربية. الرياض: دار الفيصل الثقافية.
- الشوا، عبدالدايم (۱۹۸۲ م.). في الأدب المقارن. بيروت: دار الحداثة.
- طحان، ريمون (۱۹۷۲ م.). الأدب المقارن والأدب العام. الطبعة الأولى. بيروت: دارالكتاب اللبناني.
- عامر، عطية (۱۹۸۳ م.). «تاريخ الأدب المقارن في مصر». الفصول. المجلد الثالث (العدد ۴). ۳۲ - ۲۳.
- عامر، عطية (۱۹۸۹ م.). دراسات في الأدب المقارن. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
- عبدالجواد، محمد (۱۹۵۲ م.). تقويم دارالعلوم. القاهرة: دارالمعارف.
- عبدالرحمن محمد، إبراهيم (۱۹۷۶ م.). النظرية والتطبيق في الأدب المقارن. القاهرة: مكتبة الشباب.
- عبود، عبده (۱۹۹۹ م.). الأدب المقارن؛ مشكلات وآفاق. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- عشري زايد، علي (۱۹۹۹ م.). الدراسات الأدبية المقارنة في العالم العربي. الطبعة الثانية. جامعة القاهرة: مكتبة الشباب.
- العقيقي، نجيب (۱۹۴۸ م.). من الأدب المقارن. القاهرة: دارالمعارف بمصر.
- علوش، سعيد (۱۹۸۷ م. الف). مدارس الأدب المقارن: دراسة منهجية. المغرب: المركز الثقافي العربي.
- علوش، سعيد (۱۹۸۷ م. ب). مكونات الأدب المقارن في العالم العربي. بيروت: شركة العالميه للكتاب.
- عناني، محمد زكريا (۱۹۹۹ م.). الأدب المقارن وقضايا التأثير والتأثير. بيروت: دار كريدية.
- غنيمي هلال، محمد (۲۰۰۸ م.). الأدب المقارن. الطبعة التاسعة. القاهرة: دارالنهضة مصر.
- غنيمي هلال، محمد (۱۳۹۳ ش.). ليلى ومجنون در ادبيات عربى و فارسى: پژوهشى نقادى و تطبيقى در عشق عذرى و عشق صوفيانه. مترجمان: هادى نظرى منظم و ريحانه منصورى. تهران: نشر نى.
- كفافي، محمد عبدالسلام (۱۹۷۲ م.). في الأدب المقارن: دراسات في نظريه الأدب والشعر القصصي. بيروت: دارالنهضة العربية.
- كيانى، حسين (بهار ۱۳۹۵ ش.). «نقد و بررسى كتاب مدارس الأدب المقارن اثر سعيد علوش». كاوش نامه ادبيات تطبيقى. سال ششم، شماره ۲۱. ۱۷۱ - ۱۵۵.
- مبارك، علي باشا (۱۸۸۲ م.). علم الدين. أربعة أجزاء. مصر، الإسكندرية: مطبعة جريده الخروسه.
- مجلة الفيصل (۱۹۹۱ م.). السنة ۱۵ (العدد ۱۷۲). دار الفيصل الثقافيه. الرياض. ۱۳۲. ۱.
- مجيب المصري، حسين (۱۹۶۲ م.). في الأدب العربي والتركى: دراسة في الأدب الإسلامي المقارن. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- مجيب المصري، حسين (۱۹۸۰ م.). في الأدب الشعبي الإسلامي المقارن. القاهرة: مكتبة الأنجلو مصريه.

محمد جمعة، بدیع (۱۹۸۰ م.). دراسات في الأدب المقارن. الطبعة الثانية. بيروت: دارالنهضة العربية.
محمدی، محمد (خريف ۱۹۶۵ م. و شتاء ۱۹۶۶ م.). «الترجمون والنقلة عن الفارسية إلى العربية في القرون الإسلامية الأولى.» الدراسات الأدبية. الجامعة اللبنانية. قسم اللغة الفارسية وآدابها. السنة ۷ (العددان ۳ و ۴). ۱۹۳-۲۴۳.
مكي، الطاهر أحمد (۱۹۸۷ م.). الأدب المقارن: أصوله وتطوره ومناهجه. القاهرة: دار المعارف بمصر.
مكي، الطاهر أحمد (۱۹۸۸ م.). في الأدب المقارن: دراسات نظرية وتطبيقية. القاهرة: دارالمعارف بمصر.
مكي، الطاهر أحمد (۱۹۹۴ م.). مقدمة في الأدب الإسلامي المقارن. القاهرة: عين للدراسات والبحوث الإنسانية والاجتماعية.

المناصرة، عزالدين (۱۹۹۶ م.). المثاقفة والنقد المقارن: منظور إشكالي. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
المناصرة، عزالدين (۱۹۸۸ م.). مقدمة في نظرية المقارنة. عمان، الأردن: دار الكرمل.
ندا، طه (۱۹۹۱ م.). الأدب المقارن. الطبعة الثالثة. بيروت: دارالنهضة العربية.
ندا، طه (۱۳۹۴ ش.). ادبيات تطبيقية. ترجمة حجت رسولي. تهران: دانشگاه شهيد بهشتي.
نظري منظم، هادی (۱۳۹۳ ش.). «ادبيات تطبيقية در كشورهای عربي: چالش‌ها و چشم‌اندازها.» در مجموعه مقالات دومین همایش ملی ادبيات تطبيقية دانشگاه رازی. ۱۷۶۸-۱۷۵۵.
هنداوي، خليل (۱۹۳۶ م.). «اشتغال العرب بالأدب المقارن أو ما يدعوه الفرنجة "Littérature Comparée" في كتاب تلخيص كتاب أرسطو في الشعر لفيلسوف العرب أبي الوليد بن رشد.» مجلة الرسالة (مجلة أسبوعية للأدب والعلوم والفنون). السنة الرابعة (العدد ۱۵۳). القاهرة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Evolution of Comparative Literature in the Universities of the Arab World

Hojjat Rasouli¹

Sheler Ahmadi²

Abstract

During the Arab literary movement and by the beginning of the Arab world's interactions with Europe in the early nineteenth century, comparative literature gradually spread to the Arab countries. Since then, comparative literature in the Arab world has faced ups and downs and has gone through various stages of development, and there have been many efforts in this respect, especially, in Arab universities as centres for its development. The emergence, development and different stages the comparative literature has gone through in the Arab world are topics that need investigation, and the present paper deals with this history. For this purpose, the paper focuses on universities and the relevant academic researches on this discipline until the end of the twentieth century through a historical analytical lens. The results show that although by the end of the twentieth century comparative literature in the Arab world has significantly evolved as a result of its development, growth and dissemination, compared to the Western world, it has only put behind its embryonic stage and the research still face many difficulties. Therefore, in general and even in comparison with other literary studies, comparative literature has not reached the status it deserves.

Keywords: Comparative Literature, Arab Universities, Arab World, Twentieth Century, Literary Transformation

¹Professor of Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran
h-rasouli@sbu.ac.ir

²Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti university. Tehran, Iran
s_ahmadi@sbu.ac.ir



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی